

بسمه تعالی

# White Noise

مشخصات فیلم :

ژانر فیلم : ترسناک | درام | کمدی | معمایی

مخاطب : مناسب برای همه سنین

سال انتشار : 2022

امتیاز IMDB : 6.3

محصول : آمریکا | انگلیس

کارگردان : Noah Baumbach

ستارگان : Adam Driver, Greta Gerwig, Don Cheadle

مدت زمان : 2 : ساعت و ۸ دقیقه

خلاصه داستان : داستان این فیلم درباره استادی به نام جک گلدنی (با بازی آدام درایور) می باشد که در یک کالج تدریس می کند و همسر بابت و پدر چهار فرزند است. در این میان آن ها زندگی روزمره خود را همراه با تمام اتفاقات غیرقابل پیش بینی آن می گذرانند اما با وقوع یک سانحه هوایی، همه چیز تغییر کرده و...

# ترجمه همزمان فارسی و انگلیسی فیلم

خیلی خب، فیلم رو پخش کنین.	[man] Okay, roll film.
تصادف ماشین‌ها تو فیلم‌های سینمایی رو	[machine powering up, whirring]
عملی خشونت‌آمیز محسوب نکنین.	Don't think of a car crash in a movie as a violent act.
نه، این برخوردهای سهمگین	No, these collisions
بخشی از سنت دیرینه...	are part of a long tradition
مثبت‌اندیشی آمریکایی‌ان.	of American optimism.
مهر تأیید مجددی	A reaffirmation
بر ارزش‌ها و باورهای سنتی‌ان.	of traditional values and beliefs.
این مسائل رو گرامی می‌دارن.	A celebration.
این تصادفات رو	Think of these crashes
هم عین روز شکرگزاری...	like you would Thanksgiving
و روز استقلال در نظر بگیرین.	and the Fourth of July.
ما تو چنین روزهایی واسه مردگان سوگواری نکردیم...	On these days, we don't mourn the dead
یا با معجزات شادی نمی‌کنیم.	or rejoice in miracles.
نه‌خیر، این روزها مخصوص مثبت‌اندیشی سکولارن.	No, these are days of secular optimism.
مخصوص گرامی داشتن اشخاصن.	Of self-celebration.
می‌خوان هر تصادف رو	Each crash is meant to be
بهتر از قبلی در بیارن.	better than the last.
مدام دارن ابزار و مهارت‌هاشون رو	There's a constant upgrading
به روز می‌کنن. و با چالش‌های مختلف مواجه می‌شن...	of tools, skills, a meeting of challenges.
یکی از کارگردانان فیلم آمریکایی می‌گه:	An American film director says,
فیلم از احساسات پیچیده انسانی	The movie breaks away
فاصله می‌گیره...	from complicated human passions
تا صحنه‌ای اساسی، پرسروصدا	to show us something elemental,
و آتشین رو نشونمون بده.	something loud and fiery and head-on.
هر تصادفی رو تو فیلم‌های آمریکایی در نظر بگیرین.	Watch any car crash in any American movie.
صحنه به شدت مفرحیه،	It is a high-spirited moment,
عین بدلکاری موقع پرواز...	like old-fashioned stunt flying
یا راه رفتن رو بال هواپیما می‌مونه.	or walking on wings.
افرادى که این تصادفات رو	The people who stage these crashes
رقم می‌زن،	are able to capture
می‌تونن صحنه‌ای مملو از نشاط	a light-heartedness, a carefree enjoyment
و آسایش خاطر ثبت کنن...	that car crashes in foreign movies
که تصادفات ماشین‌ها	can never approach.
تو فیلم‌های خارجی اصلاً به پاشون نمی‌رسن.	You might say, "But what about
شاید بگین: «پس اون همه خون و شیشه چی می‌شه؟»	all that blood and glass?"
«صدای ترمز لاستیک،	The screeching rubber,
	the crushed bodies,
	the severed limbs?
اجساد له شده.. و نقص عضو شون چی؟	What kind of optimism is this?

این دیگه چه جور مثبت اندیشی ایه؟» من در جوابتون می‌گم	Look past the violence, I say.
پشت پرده خشونت رو در نظر بگیرین.	There is a wonderful brimming spirit
به روحیه‌ای مملو از معصومیت و فرح می‌رسین.	of innocence and fun.
- سال اولی‌ها، خوش اومدین!	[female volunteer] Welcome, freshmen!
هر سوالی داشتین، ازم بپرسین.	Any questions, ask me.
خوش اومدین. بیاین سال اولی‌ها.	Welcome. Come on, freshmen.
سلام بچه‌ها! خوش اومدین!	Hey, you guys! Welcome!
- باید حرکت کنیم. دوبل پارک کردیم.	- We've got to go. We're double-parked.
- هولم نکن.	Do not rush me.
الان ترافیک سنگینه.	Traffic is bad right now.
نمی‌خوانی کمک کنی مستقر بشم؟	You're not planning on helping me move in?
من که کلی وسیله دارم.	I got all this stuff.
- سلام رفیق!	Hey, buddy!
- ردیفش می‌کنیم.	- We've got this.
باورم نمی‌شه به هم‌اتاقیم	I can't believe that you said that to
چنین حرفی زدی.	my roommate.
تو که اصلاً نمی‌شناسیش.	You don't even know him.
مسائل شخصیم رو بهش نگو.	Don't tell him my own business.
خودت سه بار گره زدیش.	You've tied this three times already.
- هر دفعه همین شکلی می‌شه.	- It's the same every time.
- به نظرم خوشگل نشده بود.	- I didn't like the way it looked.
[دانشکده نوک تپه]	[car horn honks]
بیاین تا دیر نشده،	Let's enjoy these aimless days
از این روزهای بی‌هدف لذت ببریم.	while we can
- بهتر بود می‌اومدی.	You should have been there.
- کجا می‌اومدم؟	Where?
امروز مخصوص استیشن واگن بود.	It's the day of the station wagons.
باز هم یادم رفت؟	Did I miss it again?
خیر سرت باید یادم بندازی.	You're supposed to remind me.
مراسمش حرف نداشت.	[man] It was a brilliant event.
تا بعد از بایگانی موسیقی چیده بودنشون...	They stretched all the way
و تا بزرگراه ایالتی هم رسیده بودن.	past the music library and onto the interstate.
خودت که می‌دونی باید یادم بندازی جک.	You know I need reminding, Jack.
- سال بعد هم میان.	- They'll be back next year.
- امیدوارم بیان.	I hope so.
متوجه شدم طرح مطالعات هیتلر رو	I realized it was
سال ۱۹۶۸ راه انداخته بودم.	I started the Hitler Studies program.
الان شونزده ساله	I've witnessed this event now
که شاهد این مراسم بودم.	for years.
استیشن واگن‌ها برام مهم نیستن.	I don't care about the station wagons.
می‌خواستم ملت رو ببینم.	I wanted to see the people.
امسال چه شکلی بودن؟	What are they like this year?
خاتم‌ها دامن چارخونه	The women wear plaid skirts
و پلیور دست‌بافت پوشیده بودن.	and cable-knit sweaters.
می‌دونستم.	I knew it.

مردها هم کت سوارکاری پوشیده بودن.	And the men are in hacking jackets.
کت سوارکاری دیگه چیه؟	What is a hacking jacket?
با این همه پول احساس راحتی می‌کنن.	They've grown comfortable with their money.
واقعا باور دارن ثروتشون حقشونه.	They believe that they're entitled to it.
تا حدی می‌درخشن.	They glow a little.
من هم با اون سطح درآمد	I have trouble imagining death
زیاد به مرگ فکر نمی‌کنم.	at that income level.
شاید مرگ طبق تعریف ما وجود نداشته باشه	Maybe there's no death as we know it,
و صرفا اسنادی رو دست به دست کنن.	just documents changing hands.
- فضانوردان چطوری معلق می‌مونن؟	How Do astronauts float?
- از هوا سبک‌ترن.	- They're lighter than air.
اونجا که هوا نیست. وقتی نیست،	There is no air. They can't be lighter
نمی‌شه ازش سبک‌تر باشن.	than something that isn't there.
- انگار خودمون استیشن واگن نداریم.	- Not that we don't have a station wagon.
- کوچکه، رنگش هم عنابیه.	- It's small and maroon.
- مگه فضا سرد نیست؟	I thought space was cold.
- درش زنگ زده.	It has a rusted door.
- فضا؟	Space?
- استیشن واگنمون رو می‌گم.	Our station wagon.
اسم اصلیش کورولاست.	It's called the sun's corolla.
تو شبکه «ورد نتورک» دیده بودیم.	We saw it on the Weather Network.
- مگه کورولا ماشین نیست؟	I thought Corolla was a car.
- همه‌چی ماشینه دیگه.	- Everything's a car.
وایلدر کجاست؟	Where's Wilder?
وایلدر؟	Wilder?
- وایلدر، گرسنه‌ای؟	Wilder, are You hungry?
- فضا چقدر سرده؟	- [girl ] How cold is space?
هنوز داری با زندانیه بازی می‌کنی؟	You still playing the fellow in prison?
- گمون کنم گیرش انداخته باشم.	- I think I've got him cornered.
- کی رو کشته بود؟	Who did he kill?
- تحت فشار بود دیگه.	he was under pressure.
- به چند نفر شلیک کرده بود؟	How many did he shoot?
- پنج نفر.	Five.
- پنج نفر؟	Five people?
البته پلیس ایالتیه رو حساب نکردم،	Not counting the state trooper
چون بعدش بهش شلیک کرده بود.	which was later.
قصه نداشتم این شکلی ناهار بخورم.	This is not the lunch
می‌خواستم ماست و جوانه گندم بخورم.	I planned for myself. I was thinking yoghurt and wheat germ
- چنین حرفی آشنا نیست؟	Where have We heard that before?
- همین‌جا شنیده بودیم دیگه.	- [girl ] Probably right here.
مدام کلی چیز می‌خری که اصلا نمی‌خوریشون.	You keep buying stuff you never eat.
استفی، برج جدی...	Steffie, Capricorn...
بابت خیال می‌کنه اگه هی بخردشون،	Babette thinks if she keeps buying it,
مجبور می‌شه بخوردشون.	she'll have to eat it.

عاداتش رو خیلی دوست داریم.	We love her habits.
تنها کسی که شاید لازم باشه	If anybody here has to show discipline
رژیم بگیره، خودم هستم.	in matters of diet, it's me.
... به تأسیساتی سودمند بدل گشته و نفع خواهید برد.	...in your favor into profitable enterprise.
- صدای چیه؟	- [girl ] What's beeping?
- صدای هشدار دوده.	Smoke alarm.
- آتش سوزی شده؟	is there a fire?
- یا باتریش تموم شده.	- That or the battery's dead.
جک، برج سنبله،	Jack, Virgo,
اخیرا خلاف جهت شنا کرده اید...	you've been swimming against the tide...
دلیل اکثر آتش سوزی های خانگی،	Most fires in buildings start
نقص سیم کشیه.	because of faulty wiring.
همیشه همین عبارت رو به کار می برن.	Phrase you can't hang around without hearing.
- اموالت بیشتر خواهند شد.	- You'll add to your possessions.
- جایگزینشون می کنم.	- I'll replace them.
سعی می کنه گوش نکنه،	He tries not to listen
ولی در واقع دلش می خواد بشنوه.	although he secretly wants to.
عین ترکیبی از عشق و نفرت می مونه.	It's like love slash hate.
آشناهاش رو کشته بود	Did he know who he was killing
یا غریبه بودن؟	or were they strangers?
- اصلا همدیگه رو نمی شناختن.	- [boy] Total strangers.
- صدایی تو گوشش بود؟	was he hearing voices?
- آره، صدای تلویزیون بود.	- [boy] On TV, yeah.
- چه صدایی بود؟	What did They say?
می گفت سمت رو تو تاریخ ثبت کن،	[boy] They told him to go down
ولی گمون نکنم ثبت بشه.	in history, but I don't think he will.
- آیرن سیتی رسانه های بزرگی نداره.	Iron City is too small of a media market.
می رم دوش بگیرم،	I'm going to take a shower
بعدش می ریم فروشگاه،	and then we'll go to the mall
بعدش هم کلاس ژستم رو تدریس می کنم.	and then I'll teach my posture class.
- نمی دونستم چیپس «پرینگلز» داریم.	- [Steffie] I didn't know we had Pringles.
- مگه امروز یه بار دوش نگرفته بود؟	- Didn't she already shower today?
می شه یکی بردارم؟ نه، راستش، دوتا می خوام.	Can I have one? No, actually two.
چون می دونم بعدا باز هم می خوای، سه تا بهت می دم.	because you'll ask for more later.
شاید نخوام.	Maybe I won't.
صبحانه خوشمزه تون رو با وافل «اگو»	Start your good breakfast
محصول «کیلوگ» شروع کنین...	with Eggo waffles from Kellogg's..
دایلاره.	Dylar.
- می خوای چیکار کنیم؟	What Do You want to do?
- خودت می خوای چیکار کنیم؟	What Do You want to do?
من می خوام خودت لذت ببری.	I want whatever's best for you.
من از جلب رضایت تو لذت می برم.	What's best for me is to please you.
ولی رضایتم با جلب رضایت خودت جلب می شه.	But you please me by letting me please you.
کار اشتباهیه که مرد	Is it wrong for the man
ملاحظه یارش رو بکنه؟	to be considerate to his partner?

من وقتی تنیس بازی می‌کنیم، یارت هستم،	I'm your partner when we're playing tennis,
راستش، بهتره باز هم تنیس بازی کنیم.	which we ought to start doing again,
در غیر اون صورت، همسرت هستم.	by the way. Otherwise, I'm your wife.
می‌خوای برات کتاب بخونم؟	Do You want me to read to you?
حرف نداره.	First rate.
لطفا کتابی انتخاب نکن...	Please don't choose anything that has
که مردی «درون» زنی باشه یا مردی به زنی «دخول» کنه.	men inside women or men entering women.
- ما که سرسرا یا آسانسور نیستیم.	- We're not lobbies or elevators.
«می‌خواستم درون خودم حسش کنم.»	I wanted him inside me.
انگار طرف می‌تونه کاملاً وارد بشه،	As if he could crawl completely in,
اتاق بگیره، همون‌جا بخوابه،	sign the register,
غذا بخوره و از این حرف‌ها.	sleep, eat, and so forth.
اگه به کسی «دخول» نکنن	I don't care what these people do as long
و کسی بهشون «دخول» نکنه، برام مهم نیست چیکار می‌کنن.	as they don't enter or get entered.
زندگی خوبه جک.	Life is good, Jack.
واسه چی چنین حرفی زدی؟	[Jack] What brings this on?
صرفاً حس کردم باید بگم.	I just feel it has to be said.
می‌خوام خودم زودتر بمیرم.	I want to die first.
انگار مشتاقی که بمیری.	[Jack] You sound almost eager.
اگه تو نباشی، زندگی خیلی	Life would feel
غم‌انگیز می‌شه و احساس تنهایی می‌کنم.	unbearably sad and lonely without you.
مخصوصاً اگه بچه‌هامون بزرگ شده	Especially if the children
و رفته باشن خونه خودشون.	were grown up and living elsewhere.
فعلاً در امانیم.	Right now we're safe.
تا وقتی بچه‌هامون پیشمون باشن در امانیم.	As long as the children are here.
آخه بهمون نیاز دارن.	They need us.
زندگی با بچه‌هامون حرف نداره،	It's great having these kids around
ولی وقتی بزرگ و پخش و پلا شدن،	but once they get big and scattered,
می‌خوام خودم زودتر بمیرم.	I want to go first.
نه‌خیر جک.	No, Jack.
مرگت شکاف عمیقی تو زندگیم ایجاد می‌کنه.	Your death would leave
در اون صورت باید با صندلی‌ها	an abyss in my life.
و بالش‌ها صحبت کنم.	I'd be left talking to chairs and pillows.
مرگ خودت بدتر از شکافی عمیق ایجاد می‌کنه.	Your death would be more than an abyss.
- فراتر از شکافی عمیق چی می‌شه؟	- What's more than an abyss?
- گردابی وسیع.	a yawning gulf.
مرگ تو عمق زیادی ایجاد می‌کنه...	Your death would be a profound depth...
- همه‌چی رو پوچ می‌کنه.	a void.
- بی‌شعور نباش دیگه.	- Don't be an ass.
قطعا تأثیر مرگ تو رو زندگی من	Your death would leave a bigger hole
بدتر از مرگ من رو زندگی تونه.	in my life than mine would in yours.
چیزیت نمی‌شه.	You'll be fine.
سفر می‌کنی	You'll travel

و زندگی هیجان‌انگیز نویی رقم می‌زنی.	and live a new and exciting life.
من با کتشلوار مراسم ختمت	I'll just sit in that chair in the suit
تا ابد رو همون صندلی می‌شینم.	that I wore to your funeral forever.
اشتباه می‌کنی.	You're wrong.
ضمناً، واقعا دلت نمی‌خواد زودتر بمیری.	And you don't really want to die first.
نمی‌خوای تنها باشی،	You don't want to be alone,
ولی میلِت به مرگ	but you don't want to die
بیش از ترست از تنهایی نیست.	more than you don't want to be alone.
امیدوارم جفتمون تا ابد زنده بمونیم.	I hope we both live forever.
پیر بشیم، بی‌دندون بشیم،	Doddering, toothless,
پوستمون خال‌خالی بشه و خیالاتی بشیم.	liver-spotted, hallucinating.
این تصمیمات با کیه؟	Who decides these things?
کی تو آسمونه؟	Who's out there?
کی هستی؟	Who are you?
وقتی ملت می‌ترسن و ناتوان می‌شن،	When people are helpless and scared,
به شخصیت‌های جادویی روی میارن.	they're drawn to magical figures.
به شخصیت‌های افسانه‌ای روی میارن.	Mythic figures.
به افرادی حماسی روی میارن...	Epic men
که عامل ارباب بوده	who intimidate and darkly loom.
و تصویری شوم ارائه می‌دن.	Could you talk about
می‌شه از نقشه بیستم ژوئیه اشتاوفنبرگ...	the Stauffenberg July plot
واسه کشتن هیتلر بگین؟	to kill Hitler?
هدف کل نقشه‌ها مرگه.	All plots move deathward.
ذات نقشه همینه.	This is the nature of plots.
نقشه سیاسی،	Political plots,
نقشه تروریستی، نقشه عاشقانه...	terrorist plots, lovers' plots.
کاملاً بلندش کنین...	Way, way up...
و نقشه‌های روایی.	Narrative plots
بگیرین بالا...	Up to the sky...
حتی نقشه‌هایی که تو بازی بچه‌ها دخیلن.	Plots that are a part of children's games
حالا دستتون رو مشت کنین...	And now make fists...
هر بار که نقشه‌ای می‌ریزیم،	We edge nearer to death
به مرگ نزدیک‌تر می‌شیم.	every time we plot
پای چپ، دست چپ، بعدش چیکار می‌کنیم؟	Left foot, left arm, and what was that?
عین قراردادی می‌مونه که همه‌مون باید امضاش کنیم.	It's like a contract all must sign
احسنت!	Perfect!
هم نقشه‌ریزان،	The plotters,
هم اهداف نقشه‌ها امضاش می‌کنن.	as well as the targets of the plot
بده ببینم.	Let me see.
پسش بده.	Give it back.
چهل و پنج ساله بود، موی قهوه‌ای	... years of age,
و چشم تیره‌رنگی داشت.	brown hair, dark eyes
صد و هشتاد سانت و هفتاد و پنج کیلو بود.	- Six feet tall, pounds..
- پدیده به شدت خارق‌العاده‌ای بود.	a most fascinating phenomenon.
- به زبونم دقت کن.	- [man] Study my tongue



«فردا سه‌شنبه است.»	Tomorrow is Tuesday.
«مورگن ایست دینستاگ.»	Morgen ist Dienstag
«مورگن ایز دینستاگ.»	Morgen ist Dienstag
- «مورگن...»	- Morgen...
- «ایست...»	- ...ist..
- «دینستاگ...»	- ...Dienstag
- «مورگن ایست دینستاگ.»	Morgen ist Dienstag.
«فردا سه‌شنبه است.»	[in English] "Tomorrow is Tuesday."
فردا که سه‌شنبه نیست.	Tomorrow is not Tuesday.
فردا چهارشنبه است.	Tomorrow is Wednesday.
ولی «فردا سه‌شنبه است.»	But, "Tomorrow is Tuesday."
«فردا سه‌شنبه اسر...» خب...	Tomorrow is Tues... Well...
«دارم سالاد سیبزمینی می‌خورم.»	I am eating potato salad.
«ایخ اسه کارتوفل‌سالات.»	Ich esse Kartoffelsalat
- «ایخ...»	- Ich...
- «ایخ... هف...»	- Ich... hef...
- «اسه... ایخ اسه...»	- ...esse... Ich esse..
«ایخ هفه فورتو... فورتو سالاد.»	Ich heffe Forto... Forto salad
- «فورتوفو سالاد.»	- Fortofu salad.
- «ایخ اسه کارتوفل‌سالات.»	- Ich esse Kartoffelsalat
«ایخ هفه... ایخ هفه فورتوفو...»	Ich heffe... Ich heffe Fortofu..
«ایخ اسه کارتوفل‌سالات.»	Ich esse Kartoffelsalat
- «ایحه... ایحه...»	- Iche... Iche...
- «ایخ.»	- Ich
اگه به کسی نگین	I'd appreciate it
بهم تدریس می‌کنین،	if you didn't mention
خیلی ممنون می‌شم.	these lessons to anyone.
احتمالا خبر نداشته باشین،	You probably don't know,
ولی احتمالا از برجسته‌ترین پژوهشگران...	but I may be one of the most prominent figures
آمریکای شمالی در زمینه مطالعات هیتلر باشم.	in Hitler Studies in North America.
بنده ج‌ک گلدنی هستم.	I'm J.A.K. Gladney.
تو «دانشکده نوک تپه»	I... I teach Advanced Nazism
نازیسم پیشرفته تدریس می‌کنم.	over at the College-on-the-Hill.
در نتیجه، حتما درک می‌کنین...	So as you can understand,
که خیلی بابت آلمانی بلد نبودن	it's a great source of embarrassment
خجالت می‌کشم.	for me that I don't speak German.
شاید واسه همین عینک آفتابی می‌زنم،	Maybe it explains the dark glasses, but...
ولی بهتره تحلیلش نکنیم.	best not to analyze it.
همون‌طور که احتمالا فهمیدین،	As you can probably see,
پشت زبونم با	something happens between the back
سقف دهنم رابطه خوبی نداره.	of my tongue and the roof of my mouth.
بالاخره، دانشجوایم رو مجبور می‌کنم	After all, I require my students to take
حداقل یه سال آلمانی بردارن.	a minimum of one year of German.
به خاطر کنفرانس هیتلر عجله دارم.	The urgency is the Hitler conference.
قراره بهار امسال	It's coming here



تو «دانشکده نوک تپه» برگزار بشه...	to the College-on-the-Hill in the spring,
و پژوهشگرانی از سراسر آلمان شرکت می‌کنن.	and scholars from all over Germany will be in attendance.
به نظرتون می‌تونین تا اون موقع	Do you think you can get me up to speed
مبانی زبانشون رو بهم یاد بدین؟	on the basics of the language by then?
من قایق‌رانی بادبانی هم تدریس می‌کنم.	I also teach sailing.
مسئول پخش «کلینکس سافتیک»،	Kleenex Softique,
کامیونت ورودیمون رو مسدود کرده.	your truck's blocking the entrance
چه هیجان‌انگیز.	This is exciting.
تو نیویورک هم این شکلیه.	[man] We have these in New York.
ترکیب رایحه نون تازه...	The oven aroma of bread
با منظره مردی با لباس خونین...	combined with the sight of a blood-stained man
که گوشت گوساله رو قطعه قطعه می‌کنه	pounding strips of living veal
خیلی هیجان‌انگیزه.	is very exciting.
سلام موری ساس‌کاینده، ایشون همسر، بایته.	Murray Suskind, this is my wife, Babette.
موری امسال از نیویورک به دانشکده‌مون اومده.	Murray came to the college this year from New York.
- متخصص اساطیر در قید حیات.	His specialty is living icons.
شوهرتون خیلی خارق‌العاده است خانم گلندی.	You have a very impressive husband, Mrs. Gladney.
هر کسی بخواد تو هر دانشگاه کشورمون	Nobody in any university in this country
یه کلمه از هیتلر بگه،	can so much as utter a word about Hitler
حتما باید اشاره‌ای مستقیم	without a nod in J.A.K.'s direction,
یا استعاری به جک هم داشته باشه.	literally or metaphorically.
- تو زندگی واقعی جک صداش می‌کنیم.	- He's Jack in real life.
- هیتلر الان دیگه مال گلندی شده.	- Hitler is now Gladney's Hitler.
کاری که باهاش کردی مایه شگفتیمه.	I marvel at what you've done with the man.
می‌خوام خودم همین کار رو با الویس بکنم.	I want to do the same with Elvis.
- خاک خودمه.	My dirt.
- خاک که با خاک فرقی نداره.	- [girl] Dirt's dirt.
این بچه‌ها کی هستن؟ بچه‌های خودتون؟	Who are these children? Yours?
خب، اون دنیزه...	Well, there's Denise, of course...
«سرد» و «داغ» کلمه‌ان.	[boy] "Hot" and "cold" are words.
باید کلمات رو بیان کنیم...	We have to use words...
- شیشه‌شور «گلس‌پلاس» کم داریم.	We need more Glass Plus.
- نباید همین‌جوری بنالیم.	- [boy] We can't just grunt.
اون هاینریکه...	That's Heinrich...
...تعداد مردگان امروز	...there are more people dead today
بیش از هر روزی تو کل تاریخه.	than in the rest of world history.
- اون استفیه.	Steffie.
- باید آبمون رو بجوشونیم.	We have to boil Our water...
بچه‌های خودم و همسر اول و سومم هستن.	[Jack] Mine from wives one and three.
- اون هم دنیزه...	- There's Denise...
- بارون نپتون از جنس الماسه.	On Neptune It rains diamonds.
بابت بچه شوهر دومشه.	...Babette's from husband two.
وایلدنر بچه خودمونه. همسر چهارم همدیگه‌ایم.	Wilder is ours. We're each other's fourth.
فرانسوی‌ها غدد رو هم می‌خورن.	The French eat glands.

خانواده منشأ اطلاعات نادرست کل دنیاست.	Family is the cradle of the world's misinformation.
حتما زندگی خانوادگی خصوصیتی داره	There must be something in family life
که به تولید اطلاعات ناصحیح ختم می‌شه.	that generates factual error.
آخه حقیقت خوشحالی و امنیتمون رو	That's because facts threaten
تهدید می‌کنه.	our happiness and security.
به خاطر صمیمیت بیش از حد، سروصدا	It's the over-closeness,
و گرمای وجود داشته.	the noise and the heat of being.
«تگرین»، «دنوراکس» و «سلسان بلو» کم داریم.	Tegrin. Denorex. Selsun Blue
موی همسرت واقعا شگفت‌انگیزه.	Your wife's hair is a living wonder.
آره، همین‌طوره.	Yes, it is.
- موش خیلی مهمه.	She has important hair.
- گمون کنم متوجه منظورت شده باشم.	I think I know What You mean.
- امیدوارم قدر این خانم رو بدونی.	I hope You appreciate that woman.
- معلومه که می‌دونم.	Absolutely.
- چنین خانمی به راحتی به دست نمیاد.	- A woman like that doesn't just happen.
- خودم می‌دونم.	I know it.
«دریستان اولترا» کم داریم.	Dristan Ultra. Dristan Ultra
اگه نمی‌دونستی، باید بگم موقع تولیدش	That stuff causes cancer
کلی حیوانات آزمایشگاهی سرطان می‌گیرن.	in laboratory animals if you didn't know.
خودت می‌خواستی آدامس بدون قند بخورم.	You wanted me to chew sugarless gum.
پیشنهاد خودت بود.	It was your idea.
اون موقع رو بسته‌اش هشدار ننوشته بودن.	There was no warning on the pack then.
بعدش هشدار نوشتن،	Then they put a warning,
ولی گمون نکنم دیده باشیش.	which I don't believe you didn't see.
یا باید آدامس قنددار با رنگ مصنوعی بخورم،	Either I chew gum
یا آدامس بدون قندی بخورم که موش‌ها	with sugar and artificial coloring
به خاطرش اذیت می‌شن. تصمیمش با خودته.	or sugarless gum
اصلا آدامس نخور.	that's harmful to rats. It's up to you.
تا حالا به ذهنت خطور نکرده؟	Don't chew at all. Ever think of that?
دنیز.	Denise.
استفی.	Steffie.
- یا باید آدامس بخورم، یا سیگار بکشم.	Either I chew gum or I smoke.
- نظرت چیه جفتش رو انجام بدی؟	Why not do both?
خودت همین رو می‌خوای، مگه نه؟	That's what you want, isn't it?
همه‌مون می‌تونیم طبق خواسته‌مون عمل کنیم.	We all get to do what we want.
البته ممکنه به خاطر سن	Unless we're not allowed to
و قدمون اجازه نداشته باشیم.	because of our age and height.
داری بی‌جهت شلوغش می‌کنی.	You're making a fuss over nothing.
باید درست می‌گی. ولش کن.	I guess you're right.
یه هشدار رو بسته است دیگه.	Never mind. Just a warning on the pack.
- یه مشت موشن دیگه.	Just rats.
- سه مشت جوونده به‌درندخورن.	Just useless rodents.
تازه، ترجیح می‌دم گمون کنم	Plus, I'd like to believe
از بس فراموشی داره،	she only chews two pieces a day,
روزی دو آدامس بیشتر نخوره.	the way she forgets things.

چی رو فراموش می‌کنم؟	What do I forget?
اشکالی نداره. ولش کن.	It's all right. Never mind.
چی رو فراموش می‌کنم؟	What Do I forget?
«سانی دیلایت» کم داریم.	
«سانی دیلایت» کم داریم.	Sunny Delight. Sunny Delight
- لئون! پارسلی!	Leon! Parsley!
بذار کمکت کنم بلند شی.	Let me help you up.
اُم، تو راهروی شش «چیریو» ریخته.	Uh, Cheerios spill in aisle
شرمنده، تو راهروی چهار ریخته.	Sorry, aisle
آفتابگیرم رو دزدیدی.	You stole my visor.
عه، پشش ب...!	Hey, give it...
شرمنده. «لاکی چارمز» ریخته.	Sorry. Lucky Charms
از دنیز عذرخواهی کن.	Tell Denise you're sorry.
شاید بعدا کردم.	Maybe later. Remind me.
یادم بنداز.	She's a great girl
دختر خیلی خوبیه...و می‌خواد خواهر بزرگ‌ترت باشه.	and she wants to be your older sister.
اگه بذاری، دوستت هم می‌شه.	And your friend, if you let her.
گمون نکنم «دوستم» بشه.	I don't know about "friend."
یه مقدار رئیس‌بازی درمیاره.	She's a little bossy.
حواست باشه علاوه بر عذرخواهی،	Aside from telling her you're sorry,
کتابش رو هم بهش پس بدی.	be sure to give her back her book.
مجله طبیه. همیشه می‌خونش.	It's a medical journal.
اصلا عادی نیست.	She reads it all the time. It's weird.
- حداقل یه چیزی می‌خونه.	At least She reads something.
- فهرست یه مشتم دوا و دارونه.	- It's lists of drugs and medicines.
- می‌خوای بدونی واسه چی می‌خونه؟	You want to know Why She reads it?
- واسه چی؟	Why?
آخه می‌خواد از عوارض جانبی...	She's trying to find out
دارویی که بابت مصرف می‌کنه،	the side-effects
خبردار بشه.	of the stuff that Babette uses.
مگه بابت چی مصرف می‌کنه؟	What does Baba use?
از من نپرس، از دنیز بپرس.	Don't ask me, ask Denise.
- از کجا می‌دونی چیزی مصرف می‌کنه؟	How Do You know She uses anything?
- از دنیز بپرس.	Ask Denise.
- چرا از بابا نپرسم؟	- Why don't I ask Baba?
- از بابا بپرس.	Ask Baba.
خودم می‌دونم یه سری چیزها رو فراموش می‌کنم،	I know I forget things,
ولی نمی‌دونستم این‌قدر تابلونه.	but I didn't know it was so obvious
تابلو نیست.	It isn't.
شماره تلفن طرف رو می‌گیرم،	[Babette] I dial a number
ولی یادم می‌ره دارم به کی زنگ می‌زنم.	and forget who I'm calling.
می‌رم مغازه، ولی یادم می‌ره چی بخرم.	I go to the store and I forget what to buy.
همه‌مون فراموش می‌کنیم دیگه.	We all forget.
گاهی اوقات استفی رو «دنیز» صدا می‌کنم.	Sometimes I call Steffie "Denise."
یادم می‌ره ماشین رو کجا پارک کردم.	I forget where I've parked the car.

حرف دخترها برام مهم نیست.	I don't care what the girls say.
امکان نداره تأثیر آدامسم باشه.	It can't be the gum I chew.
- باورش خیلی دشواره.	- That's too far-fetched.
- شاید دلیل دیگه‌ای داره.	- Maybe it's something else.
منظورت چیه؟	What do you mean?
شاید چیزی به جز آدامس هم می‌خوری.	Maybe you're taking something besides chewing gum.
- کی چنین حرفی بهت زده؟	Where did you get that idea?
- استفی بهم گفت.	I Got It from Steffie.
- کی به استفی گفت؟	Where did Steffie get it from?
- دنیز گفت.	Denise.
استفی به دنیز گفته	What does Denise,
چی می‌خورم؟	through Steffie, say that I'm taking?
می‌خواستم اول از خودت بپرسم،	I wanted to ask you
بعد از خودش.	before I asked her.
ما که همیشه همه‌چی روبه هم می‌گیم.	We always tell each other everything.
چیزی نمی‌خورم که رو حافظه‌ام	I am not taking anything
تأثیر بذاره جک.	that would affect my memory, Jack.
خودم می‌خوام این روزها رو	These are the days
به خاطر داشته باشم.	that I want to remember.
همه مسائلی رو فراموش می‌کنن.	[Jack] Everybody forgets things.
اتفاقات زیادی رخ می‌ده دیگه.	There's a lot going on.
زندگیم مجموعه‌ای از «یا»هاست.	My life is either/or.
یا باید آدامس عادی بخورم،	Either I chew regular gum
یا آدامس بدون قند.	or I chew sugarless gum.
یا باید آدامس بخورم، یا سیگار بکشم.	Either I chew gum or I smoke.
یا باید سیگار بکشم، یا وزن اضافه کنم.	Either I smoke or I gain weight.
یا باید وزن اضافه کنم،	Either I gain weight
یا رو پله‌های استادیوم بدوم.	or I run up the stadium steps.
ظاهرا زندگی حوصله‌سربریه.	Sounds like a boring life.
امیدوارم تا ابد ادامه پیدا کنه.	I hope it lasts forever.
- هنوز قهوه نمی‌خوری؟	Do You drink coffee yet?
بابا وقتی از کلاسش برمی‌گرده،	Baba likes a cup
یه فنجان می‌خوره.	when she gets back from class.
خیلی سر کلاسش زحمت می‌کشه.	Her class is demanding.
با قهوه خوردن آرام می‌شه.	coffee relaxes her.
واسه همین خطرناکه.	That's why it's dangerous.
- واسه چی خطرناکه؟	Why is It dangerous?
- هرچی آدم رو آرام کنه، خطرناکه.	Whatever relaxes You is dangerous.
می‌خوایم بابا رو چیکار کنیم؟	What are we going to do about Baba?
با اون قرصی که می‌خوره،	She can't remember anything
هیچی یادش نمی‌مونه.	with those pills she takes.
ما که مطمئن نیستیم	We don't know for sure
قرصی مصرف می‌کنه یا نه.	she's taking something.
خودم بسته خالیش رو	I saw the empty bottle in the trash
ته سطل آشغال زیر روشویی آشپزخونه دیدم.	under the kitchen sink.

- از کجا می‌دونی مال خودشه؟	How Do You know It was hers?
- خودم دیدم انداختش دور.	I saw her throw It out.
اسم دارو روش نوشته بود.	It had the name of the medication.
- اسمش دایلاره.	Dylar.
- دایلار؟	Dylar?
«هر سه روز یکبار یک عدد بخورید»	One every three days,
انگار خطرناک یا اعتیادآور.	which sounds like it's dangerous or habit-forming or whatever.
- تو کتابت راجع به دایلار چی نوشته؟	What does your book say about Dylar?
- همین دیگه.	- That's just it.
تو کتابم نیست چندین ساعت گشتمش.	It's not in there. I spent hours.
چهار صفحه نمایه داره.	There are four indexes.
حتما اخیرا عرضه شده	It must be recently marketed
یا اسمش رو عوض کردن.	or go by different names.
- می‌خوای خودم دوباره بگردم؟	Do You want me to doublecheck?
- نه، خودم گشتم.	No, I looked.
شاید اگه بتونیم قرصش رو گیر بیاریم،	If we could get a pill,
بتونی بدی بررسیش کنن؟	maybe you could get it analyzed?
نمی‌خوام بیش از حد بزرگش کنم.	I... I don't want to make too much of this.
- می‌تونیم با دکترش تماس بگیریم؟	We could call her doctor?
- هر کسی دارویی مصرف می‌کنه.	Everybody takes medication.
هر کسی هر از گاهی مسئله‌ای رو فراموش می‌کنه.	Everybody forgets things occasionally.
ولی عین مادرم نمی‌کنه.	not like My mother.
- خودم همیشه کلی چیز رو فراموش می‌کنم.	I forget things all the time.
- خودت چی مصرف می‌کنی؟	What Do You take?
اِم، قرص فشار خون، قرص استرس،	Uh, blood-pressure pills,
قرص حساسیت،	stress pills, allergy pills...
قطره چشم و آسپرین.	Eyedrops, aspirin.
کابینت داروهاتون رو گشتم.	I looked in your medicine cabinet.
خیال کردم بسته جدیدی پیدا می‌کنم.	I thought there might be a new bottle.
- لوی دایلار پیدا نکردی؟	And No Dylar?
خب، شاید دیگه مصرف نمی‌کنه.	Well, maybe she's done taking it.
واسه چی نمی‌خوای باور کنی	Why don't you wanna believe
که ممکنه یه جای کار بلنگه؟	something might be wrong?
باید به همدیگه اجازه بدیم	We have to allow each other
اسرارمون رو حفظ کنیم، موافق نیستی؟	to have our secrets, don't you think?
تو اتاق زیرشیروانی کتاب‌های	She hides books on the occult
علوم خفیه قایم کرده.	in the attic.
خودم پیدا شون کردم.	I found them.
ضمنا، گمون نکنم امشب	Also, I don't think
به کلاس ژستش رفته باشه.	she went to her posture class tonight.
چرا چنین حرفی می‌زنی؟	Why do you say that?
دم تابلوی ایست، سمت راست پیچید	She went right
و سمت چپ نرفت.	instead of left at the stop sign.
- شاید خواسته از مسیر سرسبزتری بره.	Maybe She took the scenic route.

- اون هم سمت چپ می‌شه.	- That's left too.
بجنبین، بیاین. دارن فیلم سقوط هواپیما پخش می‌کنن.	Come on, hurry up. Plane crash footage.
... مانوری به نام «هشت کوبایی وارونه»...	..a maneuver called
جتی آزمایشی تو نمایشی هوایی	a reverse Cuban Eight..
تو نیوزیلند بود.	It was a jet trainer
باز هم پخشش می‌کنن.	in an air show in New Zealand.
... واسه اجرای کاملش،	They'll show it again.
جای کافی نداشت.	.did not have enough room to make
هواپیما تو مزرعه‌ای کنار شرکت	The plane came down
«بال کورپوریشن» سقوط کرد...	in a field next to the Ball corporation..
به هیچ‌کدوم از هزاران شاهد ماجرا	None of the thousands of spectators
اجازه ندادن وارد اون ناحیه بشن...	have been allowed in that area..
- بیاین یه سریال کمدی موقعیت تماشا کنیم.	- Let's watch a sitcom or something.
... ظاهراً این اف ۱۶ داشت موفق می‌شد،	...it appears the F- was coming around
اما فاصله و سرعتش کافی نبود.	but not far enough or quickly enough
حس کردم دارم درون خودم سقوط می‌کنم.	I felt like I was falling through myself.
انگار شیرجه زده بودم و قلبم داشت می‌ایستاد.	Like a heart-stopping plunge.
یکی اینجا پیشمون بود. موجودی پیشمون بود.	Someone was here with us. Something.
طبیعی.	It's natural
عادی‌ه که افراد خوب و خوش‌نیت،	It's normal that decent,
با دیدن فاجعه‌ای...	well-meaning people would find themselves
تو تلویزیون، هیجان‌زده بشن.	intrigued by catastrophe when they see it on TV
از حواس‌پرتی رنج می‌بریم.	We're suffering from brain fade.
نیاز داریم هر از گاهی فاجعه‌ای رخ بده...	We need an occasional catastrophe to break up
که بمباران اطلاعات پیوسته رو قطع کنه.	the incessant bombardment of information.
مدام اطلاعات دریافت می‌کنیم.	The flow's constant.
با کلمات، تصاویر، اعداد...	It's words, pictures, numbers...
فقط فجایع توجهمون رو جلب می‌کنن.	Only catastrophe gets our attention.
خودمون خواهانشونیم.	We want them.
حالا پای کالیفرنیا وسط میاد.	This is where California comes in.
گل‌شار رخ می‌ده، جنگل آتش می‌گیره...	Mud slides, brush fires...
اگه قرصی برات بیارم...	If I were to get you a pill...
قرص؟ قرص واقعی؟	A pill? Like... a pill?
آره، قرص.	Yes, a pill.
- می‌تونی بررسیش کنی؟	could You analyze it?
- چرا از من می‌پرسی؟	Why Do You Ask me?
- چون نابغه‌ای.	- You're brilliant.
همه‌مون نابغه‌ایم.	We're all brilliant.
مگه جریان از همین قرار نیست؟	Isn't that the understanding around here?
تو من رو نابغه خطاب می‌کنی.	You call me brilliant.
من تو رو نابغه خطاب می‌کنم.	I call you brilliant.
- آلفونسه رو نابغه خطاب می‌کنیم.	We call Alfonse brilliant.
- هر بلایی سر کالیفرنیا بیاد، حقشه.	California deserves Whatever It gets.
این مفهوم سبک زندگی رو	Californians invented
کالیفرنیا ابداع کرده بود.	the concept of lifestyle.



همین تضمینی بر به فنا رفتنشونه.	This alone warrants their doom.
- کسی من رو نابغه خطاب نمی‌کنه.	No one calls me brilliant.
زیرک خطابم می‌کنن.	They call me shrewd.
می‌گن به موضوع مهمی چسبیدم...	They say I latched onto something big...
منظورت اینه که شیفتگی	You're saying it's more or less universal
فجایع تلویزیونی امری نسبتاً جهانیه.	to be fascinated by TV disasters.
- قرصه کجاست؟	- Where's the pill?
- باید پیدااش کنم.	I have to find it.
... نمی‌دونم خوشحال باشم یا ناراحت	...whether to feel good or bad
که تجربیاتم رو به همه نسبت می‌دین.	that my experience is widely shared.
جک، باید کمک کنی...	Jack, I... I need your help
تو گروه خودم مرکز الویس پرسلی راه بندازم.	establishing an Elvis Presley power base in the department.
نظر آلفونسه چیه؟	What does Alfonse say?
ظاهراً به نظرش کوتساکیس بیشتر حق داره.	He seems to feel
کوتساکیس موقع درگذشت سلطان	Cotsakis has established a prior right.
تو ممفیس بوده.	Cotsakis was in Memphis when the King died.
با چند تن از همراهانش مصاحبه کرده بود...	He interviewed members of his entourage...
تو مستراح بدون نشیمنگاه ریدی؟	Did you take a crap in a toilet bowl that had no seat?
مستراح مردونه بی‌نظیر و باحالی بود...	A great and funky men's room...
الویس از نظر کوتساکیس همون الویسه.	To Cotsakis, Elvis is just Elvis.
ولی الویس در حکم هیتلر منه.	But for me, Elvis is my Hitler.
چه کمکی از دستم ساخته است؟	How can I help?
اگه بتونیم امروز بعدازظهر	If you could drop by
یه سر بیای کلاس...	on my lecture this afternoon,
و نظری در این رابطه بدی، ممنون می‌شم.	lend a note of consequence to the proceedings.
اعتبار و حضورت خیلی برام ارزشمنده.	Your prestige, your physical person. It would mean a lot.
شاشیدن تو برف فتیش من هم هست.	Pissing in the snow is also a fetish for me.
این مسائل رو تدریس نمی‌کنیم.	These are the things we don't teach.
مستراح بدون نشیمنگاه، شاشیدن تو روشویی...	Bowls with no seats, pissing in sinks,
و فرهنگ مستراح عمومی رو می‌گم.	the culture of public toilets.
من تو کل روشویی‌های	I've pissed in sinks
غرب آمریکا شاشیدم.	all through the American West.
من یواشکی از مرز رد شدم	I've slipped across the border
که تو روشویی‌های منیتوبا و آلبرتا بشاشم.	to piss in sinks in Manitoba and Alberta.
تا حالا زنی پوسته پوسته کمرتون رو	Ever had a woman peel flaking skin from
بعد از چند روز تو ساحل موندن کنده؟	your back after a few days at the beach?
تو فلوریدا، کوکو بیچ پیش اومده بود. حرف نداشت.	Cocoa Beach, Florida. It was tremendous.
دومین یا سومین تجربه برتر عمرم بود.	Second or third greatest experience of my life.
- برهنه بود؟	was She naked?
- تا کمرش برهنه بود.	to the waist.
کدوم طرفی وایستاده بود؟	From which direction?
♪ وایستا، ببین و نگاه کن عزیز دلم. ♪	[singing] ♪ Stop, look and listen, baby ♪
♪ فلسفه زندگی من از همین قراره. ♪	♪ That's my philosophy ♪
آیا مادر الویس خبر داشت...	Did his mother know



الویس جوان مرگ می‌شه؟	that Elvis would die young?
از آدمکش‌ها می‌گفت.	She talked about assassins.
از «زندگی به خصوصش» می‌گفت.	She talked about "the life."
از زندگی فردی به این مشهوری می‌گفت.	The life of a star of this type and magnitude.
مگه ساختار زندگی به شکلی نیست	Isn't this life structured
که آدم رو زود از پا دربیاره؟	to cut you down early?
هدف زندگی همین، مگه نه؟	This is the point, isn't it?
قوانین و دستورالعمل‌هایی وجود داره.	There are rules, guidelines.
من نسبت به مادرها حس خاصی دارم.	Now, I have a feeling about mothers.
مادرها واقعا خبر دارن.	Mothers really do know.
روایاتمون حقیقت دارن.	The folklore is correct.
هیتلر مادرش رو خیلی دوست داشت.	[Jack] Hitler adored his mother.
اولین بچه کلارا بود	He was the first
که در نوزادی نمرده.	of Klara's children to survive infancy.
الویس و گلادیس دوست داشتن همدیگه رو ناز کنن.	Elvis and Gladys liked to nuzzle and pet.
تا به بلوغ جسمانی نرسیده بود،	They slept in the same bed until
تو به تخت‌خواب می‌خوابیدن.	he began to approach physical maturity.
با همدیگه کودکانه صحبت می‌کردن.	They talked baby talk to each other.
هیتلر بچه تنبلی بود.	Hitler was a lazy kid.
کارنامه‌اش مملو از نمرات نامطلوب بود.	His report card was full of unsatisfactorys.
گلادیس نگران تو خواب راه رفتنش بود.	Gladys worried about his sleepwalking.
هر بچه‌ای رو که اذیتش می‌کرد،	She lashed out at any kid
دعوا می‌کرد.	who would bully him.
گلادیس هر روز الویس رو می‌رسوند مدرسه	Gladys walked Elvis
و می‌رفت دنبالش.	to school and back every day.
- تو دعوای خیابونی ازش دفاع می‌کرد.	She defended him in street rumbles.
- ولی کلارا خیلی دوستش داشت.	But Klara loved him.
لوسش می‌کرد.	Spoiled him.
جای پدرش که بی‌توجهی می‌کرد،	Gave him the attention
بهش توجه می‌کرد.	his father failed to give him.
گلادیس معتمد الویس بود.	Elvis confided in Gladys. He brought
دوست‌دخترهاش رو باهاش آشنا می‌کرد.	his girlfriends around to meet her.
هیتلر واسه مادرش شعری نوشته بود.	Hitler wrote a poem to his mother.
کلاس پیانو می‌رفت	He took piano lessons,
و موزه و ویلا طراحی می‌کرد.	made sketches of museums and villas.
وقتی الویس به ارتش ملحق شد،	When Elvis went into the army,
گلادیس مریض و افسرده شد.	Gladys became ill and depressed.
هیتلر به قول خودمون «پسر مامانی» بود.	Hitler is what we call a "mama's boy."
الویس طاقت ندیدن گلادیس رو نداشت.	Elvis could hardly bear to let Gladys out of his sight.
حالش که بدتر شد،	As her condition grew worse,
تو بیمارستان شب‌زنده‌داری می‌کرد.	he kept vigil at the hospital.
وقتی مادر هیتلر به شدت مریض شد،	When his mother became severely ill,
تو آشپزخونه تختی گذاشت	Hitler put a bed in the kitchen
که بهش نزدیک‌تر باشه.	to be closer to her.
الویس موقع درگذشت گلادیس فروپاشید.	Elvis fell apart when Gladys died.

آشپزی و نظافت می‌کرد،	He cooked and cleaned,
کنار قبرش کلی اشک ریخت.	he wept at the grave.
- تو تابوتش نازش می‌کرد.	Fondled And nuzzled her in the casket.
- غرق افسردگی و تأسف به حال خودش شد.	Fell into depression And self-pity.
کودکانه باهاش صحبت کرد.	He talked their baby talk.
هیتلر تا آخر عمرش طاقت نداشت که...	For the rest of his life,Hitler couldn't bear..
... مرگ گلادیس تغییر بزرگی تو دیدگاه...	...Gladys's death caused a fundamental shift...
... کنار درخت کریسمس از دنیا رفت.	...died near a Christmas tree.
- ... سلطان ایجاد کرد.	- ...King's world view.
- چندین سال بعد...	Years later...
الویس کمکم خودش رو دور کرد...	Elvis began to withdraw...
... به شدت از همه دوری می‌کرد...	...deep remoteness...
... و به حالت مرگ خودش نزدیک می‌شد.	...into a state of his own dying.
هیتلر پرتره مادرش رو تو اتاقش	Hitler put a portrait of his mother
تو او برسالزبرگ به دیوار زده بود.	in his quarters at Obersalzberg.
کمکم با گوش چپش سوتی می‌شنید.	He began to hear a buzzing in his left ear.
الویس به شرایط قراردادش عمل کرد.	Elvis fulfilled the terms of his contract.
افراط می‌کرد،	Excess,
رو به زوال می‌رفت، خودش رو نابود می‌کرد،	deterioration, self-destructiveness,
عجیب و غریب رفتار می‌کرد،	grotesque behavior,
چاق شد و مغزش مملو از توهین بود،	a physical bloating and a series
خودش این بلاها رو سر خودش آورد.	of insults to the brain, self-delivered.
دیگه جایگاه افسانه‌ایش تضمین شده بود.	His place in legend is secure.
افرادی که بهش شک داشتن با مرگی زود هنگام،	He bought off the skeptics
وحشتناک و غیرضروری کنار زد.	by dying early, horribly, unnecessarily.
دیگه کسی نمی‌تونست انکارش کنه.	No one could deny him now.
احتمالا مادرش کل این وقایع رو	His mother probably saw it all,
تو تلویزیونی نوزده اینچی...	as on a -inch screen,
و چندین سال پیش از مرگ خودش دیده بود.	years before her own death.
هیتلر رو تصور کنین...	[Jack] Picture Hitler,
که اواخر عمرش...	near the end,
و تو فورربونکر،	trapped in his Führerbunker,
زیر شهر آتشین گیر افتاده.	beneath the burning city.
به یاد اوایل دوران قدرتش می‌افته...	He looks back
که ملت می‌اومدن.	to the early days of his power,
افراد زیادی حیات رو می‌پوشوند،	when crowds came.Mobs of people overrunning the
ترانه‌های میهن‌دوستانه می‌خوندن...	courtyard,
و رو دیوارها و بدن حیوانات اهلی	singing patriotic songs,
سواستیکا می‌کشیدن.	painting swastikas on the walls,
کلی آدم به ویلا کوهستانی‌ش می‌اومدن.	on the flanks of farm animals.
کلی آدم می‌اومدن که حرف‌هاش رو بشنون.	Crowds came to his mountain villa.
کلی آدم می‌اومدن که با دیدنش تحریک می‌شدن،	Crowds came to hear him speak.
کلی آدم که قبلا گفته بود تنها عروسش هستن.	Crowds erotically charged,
کلی آدم می‌اومدن که با صداش،	the masses he once called His only bride.
	Crowds came to be hypnotized by the voice,

ترانه‌های شادی آور...	the party anthems,
و رژه‌های مشعل‌دار هیپنوتیزم بشن. ولی وایستین ببینم!	the torchlight parades. But wait!
این توصیفات واسه همه‌مون خیلی آشناست.	How familiar this all seems to us.
تقریبا برامون عادیه.	How close to ordinary.
کلی آدم میان، هیجان‌زده می‌شن،	Crowds come, get worked up,
همدیگه رو هل می‌دن...	touch and press,
و مشتاقن اعزامشون کنن.	people eager to be transported.
اتفاقی عادی نیست؟	Isn't this ordinary?
همه‌مون با چنین حسی آشناایم.	We all know this.
خودمون تو این جمعیت‌ها حضور داشتیم.	- We've been part of those crowds.
ولی حتما این جمعیت‌ها خصوصیت متفاوتی داشتن.	But there must have been something
چه خصوصیتی داشتن؟	different about these crowds. What was it?
بذارین واژه وحشتناکی رو...	Let me whisper the terrible word
از انگلیسی باستان،	from the Old English,
آلمانی باستان...	from the Old German,
و نورس باستان زمزمه کنم.	from the Old Norse.
مرگ.	Death.
این جمعیت‌ها به نام مرگ جمع شده بودن.	These crowds were assembled in the name of death.
واسه گرامی داشتن مردگان جمع شده بودن.	They were there to attend tributes to the dead.
ولی مردگان همون زمان روگرامی نمی‌داشتن.	But not the already dead.
مردگان آینده رو گرامی می‌داشتن.	The future dead.
مردگانی رو که الان کنارمون زنده‌ان گرامی می‌داشتن.	The living dead amongst us.
دست‌ه‌روی می‌کردن، آهنگ می‌خوندن،	Processions, songs, speeches,
سخنرانی می‌کردن، با مردگان حرف می‌زدن...	dialogues with the dead,
و یه یاد مردگان متونی می‌خوندن.	recitations of the names of the dead.
می‌رفتن شاهد هیزم‌ها و چرخ‌های سوزان باشن،	They were there to see pyres and flaming wheels,
چند هزار پرچم رو به نشانه احترام بلند می‌کردن،	thousands of flags dipped in salute,
چند هزار سوگوار با لباس فرم جمع می‌شدن!	thousands of uniformed mourners!
کلی درجه نظامی و اسکادران داشتن،	There were ranks and squadrons,
مناظر مناسبی رو برمی‌گزیدن،	elaborate backdrops,
پرچم‌های خونین داشتن و لباس‌های فرم مشکی می‌پوشیدن.	blood banners and black dress uniforms.
کلی آدم می‌اومدن که سپری	Crowds came to form a shield
مقابل مرگ خودشون ایجاد کنن.	against their own dying.
می‌اومدن تا با همدیگه جلوی مرگ رو بگیرن.	To become a crowd is to keep out death.
اگه از جمعیت جدا می‌شدن،	To break off from the crowd
ریسک مرگشون رو به جون می‌خریدن...	is to risk death as an individual,
و ممکن بود تک و تنها بمیرن!	- to face dying alone!
مهم‌ترین دلیل جمع شدن مردم همین بود.	Crowds came for this reason
می‌رفتن که کنار هم تجمع کنن.	above all others. They were there to be a crowd.
امیدوارم روزها بی‌هدف باشن.	May the days be aimless
فصول به آرامی عوض بشن.	Let the seasons drift
طبق نقشه‌مون عمل نکنیم.	Do not advance the action according to a plan
ضد احتقان، آنتی‌هیستامین،	Decongestant, antihistamine,
داروی سرماخوردگی، ضد درد.	cough suppressants, pain reliever.

سلام. چی می‌بینی؟	Hey. What do you see out there?
رادیو گفت تانکری از خط‌آهن خارج شده، ولی گمون نکنم خارج شده باشه.	The radio said a tank car derailed, but I don't think it derailed.
تصادف کرده و یه چیزی سوراخش کرده.	It got rammed and something punched a hole in it.
کلی دود بلند شده.	There's smoke,
ظاهرش خوش‌آیند نیست.	I don't like the looks of it.
چه شکلیه؟	What does it look like?
- ماشین آتش‌نشانی هم دیدی یا...	You see fire engines or...
- خیلی زیادن.	- They're all over the place.
ظاهرا زیاد نزدیک نمی‌شن.	It looks to me like they're not getting too close.
حتما مواد به شدت سمی	It must be pretty toxic
یا منفجره‌ایه.	or pretty explosive stuff.
- این طرفی نمیداد.	- It won't come this way.
- از کجا می‌دونی؟	How Do You know?
نمیداد دیگه.	It just won't.
خواستم بگم نباید لبه پنجره وایستی.	The point is, you shouldn't be standing
بابا نگران می‌شه.	on ledges. It worries Baba.
خیال می‌کنی اگه بهم بگی نگران می‌شه، عذاب وجدان می‌گیرم و چنین کاری نمی‌کنم.	You think if you tell me it worries her, I'll feel guilty and not do it.
ولی اگه بگی خودت نگران می‌شی، همیشه تکرارش می‌کنم.	But if you tell me it worries you, I'll do it all the time.
پنجره رو ببند.	Shut the window.
تکالیفت رو انجام دادی؟	Did you finish your homework?
اون دوده‌گنده رو از اتاق زیرشیروانی دیدی؟	Can you see the feathery plume from the attic?
- دوده نیست.	- It's not a plume.
- مجبور می‌شیم از اینجا بریم؟	Will We have to leave?
- معلومه که نه.	of course not.
- از کجا می‌دونی؟	How Do You know?
می‌دونم دیگه.	I just know.
پس اون دفعه که تو مدرسه‌مون نشستی رخ داده بود...	What about that leak at school
و مجبور شدیم تخلیه‌اش کنیم چی؟	and we had to evacuate?
اون نشستی داخلی بود. این یکی خارجیه.	That was inside. This is outside.
دارن با برگ‌روب روی نشستی رو می‌پوشونن.	They're using leaf blowers to blow stuff onto the spil
با چی می‌پوشونن؟	What kind of stuff?
چه بدونم، ولی می‌خوان از خطر نشستی بکاهن.	I don't know, to make the spill harmless.
- معلوم نمی‌شه دارن چیکار می‌کنن.	- Doesn't explain what they're doing.
- نمی‌خوان گسترش پیدا کنه.	Keeping It from getting bigger.
- چی بخوریم؟	When Do We eat?
- نمی‌دونم.	- [Steffie] Dunno.
اگه گسترش پیدا کنه،	If it gets bigger, it'll get here
چه باد بیاد، چه نیاد، به اینجا می‌رسه.	with or without a wind.
- نمی‌رسه.	It won't.
- از کجا می‌دونی؟	How Do You know?
نمی‌رسه دیگه!	Because it won't!
رادیو دوده‌گنده‌ای خطابش می‌کنه،	The radio calls it a feathery plume,

ولی این طور نیست.	but it's not.
- بابا هم همین رو می‌گه.	- That's what Dad says.
- پس چیه؟	What is it?
شکل خاصی نداره و رو به گسترشه.	Like a shapeless, growing thing.
دودی تیره و مشکیه.	A dark, black breathing thing of smoke.
- چرا می‌گن دوده است؟	Why Do They call It a plume?
- نمی‌خوان وقت برنامه رو بگیرن.	Air time is valuable.. Have they said.
نگفتن چه ماده شیمیایی‌ایه؟	what chemical it is?
اسمش مشتق نایودین یا نایودین دیه.	It's called Nyodene Derivative or Nyodene D.
تو مدرسه فیلمی راجع به زباله‌های سمی گذاشته بودن و توضیح داده بودن.	We saw it in a movie in school on toxic waste.
- چه عوارضی داره؟	What does it cause?
- فیلم همون موش‌ها رو می‌گی؟	Those videotaped rats?
از عوارضش رو انسان مطمئن نبودن.	It wasn't sure what it does to humans.
ولی موش‌ها کلی ورم می‌کردن.	Mainly it was rats growing urgent lumps.
تو فیلمه این جواری می‌گفت.	That's what the movie said.
رادیو چی گفت؟	What does the radio say?
گفت پوست آدم می‌سوزه و کف دستش عرق می‌کنه.	Skin irritation and sweaty palms.
- کف دست موش‌ها عرق می‌کرد؟	Sweaty palms in rats?
- رادیو رو می‌گه، فیلمه رو نمی‌گه.	the radio, not the movie.
بعدش گفتن تهوع، استفراغ و تنگی نفس رو هم شامل می‌شه.	They updated it to nausea, vomiting, shortness of breath.
- رادیو گفته یا فیلمه؟	- [Steffie] The radio or the movie?
- جفتشون.	Both.
- این طرفی نمیداد.	- It won't come this way.
- از کجا می‌دونی؟	How Do You know?
نمیداد دیگه.	Because it won't.
امروز هوا آرومه.	It's calm and still today.
اگه این وقت سال باد بیاد، اون طرفی میاد، این طرفی نمیداد.	Wind at this time of year, it blows that way, not this way.
- اگه این طرفی بیاد چی؟	What if It blows this way?
- نمیداد.	- It won't.
- اگه همین یه بار بیاد چی؟	What if Just this one time?
- واسه چی باید بیاد؟	Why should it?
بخشی از بزرگراه میان‌ایالتی رو مسدود کردن.	They closed part of the interstate.
بهبتره مسدود کنن.	They would Do that.
- واسه چی؟	] Why?
- واسه چی بهبتره بکنن؟	Why would they?
بهبتره دیگه.	They just would.
احتیاط شرط عقله.	It's a sensible precaution.
- این جواری حمل و نقل تسهیل می‌شه...	- It's a way to facilitate movement...
- گوشی دستت باشه هلن. جک همین جاست.	Hold On, Helen. Jack is here.
خانواده استور می‌گن تانکره صد و سی هزار لیتر نشستی داشته.	The Stovers say the spill from the tank car was , gallons.
دخترهاش می‌گفتن	Her girls were complaining

کف دستشون عرق کرده.	of sweaty palms.
عوارضش رو اصلاح کردن.	There's been a correction.
باید بالا بیارن.	They ought to be throwing up.
کسی حالت تهوع نداره؟	Is anyone nauseous?
خیلی خب، خیلی خب. مرسی هلن.	Okay, Okay. Thanks, Helen.
خبر بده. خانواده استور با مرکز هواشناسی	Stay in touch. The Stovers spoke directly
کنار گلسمورو صحبت کردن.	with the weather center outside Glassboro.
دیگه دوده بزرگ خطابش نمیکنن.	They're not calling it a feathery plume anymore
چی خطابش میکنن.	What are they calling it?
ابر سیاه بزرگی خطابش میکنن.	A black billowing cloud.
این جوری مناسبتره.	That's more accurate. They're coming
یعنی دارن حلش میکنن. خوبه.	to grips with the thing. It's good.
میگن ممکنه توده هوایی	It's expected that some sort of air mass
از کانادا به سمت جنوب بیاد.	may be moving down from Canada.
همیشه توده هوایی	There's always an air mass
از کانادا به سمت جنوب میاد.	moving down from Canada.
درسته.	That's true.
همیشه همینطور بوده.	There's nothing new in that.
از اونجایی که کانادا شماله،	Since Canada is to the north,
اگه این ابر بزرگ سمت جنوبمون باشه،	if the billowing cloud is blown due south,
اصلا سمت خودمون نمیاد.	it'll miss us by a comfortable margin.
کی غذا میخوریم؟	When do we eat?
شاید بهتر باشه بیشتر نگران ابره باشیم.	Maybe we ought to be more concerned
خودم می‌دونم نمی‌خوایم	about the cloud.
بچه‌ها رو بترسونیم...	- I know we don't want to scare the kids...
هیچی نمی‌شه.	Nothing is going to happen.
خودم می‌دونم هیچی نمی‌شه،	I know nothing's going to happen,
تو هم می‌دونی هیچی نمی‌شه،	you know nothing's going to happen,
ولی باید جوانب احتیاط رو رعایت کنیم.	but we ought to think about it just in case.
کی می‌فهمیم واقعا خطرناکه یا نه؟	I mean, when do we know when this is real?
این بلایا سر ساکنین	These things happen to people
مناطق آلوده میاد.	who live in exposed areas.
متأسفانه جامعه به شکلی بنا شده...	Society is set up, I mean sadly, in such a way
که فقرا و بی‌سوادان آسیب اصلی...	that it's the poor and uneducated
فجایع طبیعی و مصنوعی رو	who suffer the main impact
متحمل می‌شن.	of natural and man-made disasters.
واقعا غم‌انگیزه.	It is sad.
تا حالا دیدی تلویزیون سیلی رو نشون بده	Did you ever see a college professor
که استاد دانشگاهی...	rowing a boat down his own street
قایق تو خیابونشون رفت و آمد کنه؟	in one of those TV floods?
- چرا می‌خوای این قدر زود شام بخوری؟	Why Do You want dinner so early?
- ناهار نخوردم.	I missed lunch.
- مرغ سرخ‌شده تند درست کنم؟	Shall I Do some chili-fried chicken?
- حرف نداره!	- First rate!
- وایلد کجاست؟	- Where's Wilder?



- نمی‌دونم.	- I don't know.
- لباس‌ت رو اتو کردم.	I ironed your gown.
- ممنون.	Thank you.
- قبض تلفن رو پرداخت کردی؟	did You pay the phone bill?
- پیدااش نمی‌کنم.	- I can't find it.
قبض گاز و برق رو پرداخت کردم.	I paid the gas and electricity.
بیا کمی به فکر ابره باشیم، خب؟	Let's think about the cloud a little bit, okay?
اگه خطرناک باشه چی؟	What if it's dangerous?
محتوای کل تانکرهای قطارها خطرناکن.	Everything in train tank cars is dangerous.
ولی عوارضش درازمدته.	But the effects are long-range.
- یعنی بعدا می‌میریم؟	so We die later?
- نمی‌میریم. دلیل مرگمون این نیست.	- We don't die. Not from this.
کافیه در معرضش قرار نگیریم.	All we have to do is stay out of the way.
بیا حواسمون باشه که ازش غافل نشیم.	Let's be sure to keep it in the back of our mind.
وایلدر اینجاست.	Here's Wilder.
بابا داره مرغ سرخ‌کرده فلفلی درست می‌کنه.	Baba's making chili-fried chicken.
اسمش رو گذاشتن ابر موج سیاه.	They're calling it a black billowing cloud.
- خانواده استور هم همین رو گفتن. خوبه.	- That's what the Stovers said. It's good.
- چرا خوبه؟	Why is that good?
به خواهرت گفتم که قراره با	I told your sister they're looking
دقت بیشتری بررسیش کنن.	the thing more squarely in the eye.
نگهم دار نیافتم.	Can you spot me?
خیلی خب.	Okay.
خب هنوز که اونجاست.	Well, it's still hanging there.
به نظر به همون مکان مربوطه.	Looks rooted to the spot.
حواست باشه وایلدر به عایق‌ها دست نزنه.	Make sure Wilder doesn't get into that insulation.
یعنی میگی ممکن نیست بیاد این طرفی؟	So you don't think it'll come this way?
از صدات مشخصه یه چیزی	I can tell
می‌دونی که من نمی‌دونم.	you know something I don't know.
به نظرت میاد یا نه؟	Think it'll come this way or not?
می‌خوای که من بگم نیما،	You want me to say it won't come this way,
تا بعدش حقایقت رو بکوبی توی صورتم.	then you'll attack with your data.
- بیا اینجا رفیق.	Come here, buddy.
- چی می‌گن؟	- What'd they say?
درواقع باعث حالت تهوع، استفراغ...	It doesn't cause nausea, vomiting,
یا تنگی نفس نمی‌شه.	shortness of breathlike they said before.
پس چیکار می‌کنه؟	What does it cause?
باعث پش قلب و آشناینداری می‌شه.	Heart palpitations and déjà vu.
آشناینداری؟ بی‌خیال بابا.	Déjà vu? Come on.
روی بخش حافظه کاذب مغز تاثیر می‌ذاره.	It affects the false part of the human brain.
- باور نمی‌کنم.	- I don't believe that.
- فقط این نیست.	- That's not all.
دیگه ابر موج سیاه صداش نمی‌کنن.	They're not calling it the black billowing cloud anymore.
چی صداش می‌کنن؟	What are they calling it?
عارضه مسمومیت هوایی.	The airborne toxic event.



اسمش مهم نیست. جاش مهمه.	Names are not important. The important thing is location.
اون اونجاست و ما اینجایم. وایلد!	It's there. We're here. Wilder!
یه جریان هوایی بزرگ داره از کانادا	A large air mass is
به سمت پایین حرکت می‌کنه.	moving down from Canada.
- خودمون می‌دونستیم.	We knew that.
- دلیل نمی‌شه مهم نباشه.	- Doesn't mean it's not important!
شاید باشه، شاید هم نباشه. بستگی داره.	Maybe it is, maybe it isn't. Depends.
شرایط آب‌وهوایی داره عوض می‌شه.	The weather's about to change.
امشب زود شام نمی‌خوریم؟	Aren't we eating a little early tonight?
- چرا زود باشه؟	What Do You call early?
- چون می‌خوایم سرمون شلوغ نباشه.	- 'Cause we wanna get it out of the way?
چرا نباید سرمون شلوغ باشه؟	What do we wanna get out of the way?
- محض اینکه اتفاقی رخ بده.	in case something happens.
- مثلاً چی؟	like what?
واقعا خوشمزست بابا.	This is delicious, Baba.
چرا نمی‌خوری عزیزم؟	You're not eating, honey.
- دنیز؟ خوبی عزیزم؟	Denise, honey, are you okay?
- علائمش منسوخ شدن.	- She's showing outdated symptoms.
استفی، می‌شه...	Um, Steffie, can you...
- بابا، می‌شه یکم دیگه بهم ذرت بدی؟	Baba, could You pass more of the corn?
خیلی ممنونم.	Thank you so much
- حالت بهتر شد؟	are You feeling better?
- این فلفل خیلی...	These peppers have a wonderful...
- فکر کنم از آتش‌نشانی میاد.	I think that came from the firehouse.
- حالا دسر چی داریم؟	- What's for dessert?
ابر شیمیایی کشنده.	Cloud of deadly chemicals
تمامی مکان‌های مسکونی را تخلیه کنید.	Evacuate all places of residence
ابر شیمیایی کشنده.	Cloud of deadly chemicals.
ابر شیمیایی کشنده.	Cloud of deadly chemicals
تخلیه کنید...	Evacuate..
می‌گن خونه رو تخلیه کنیم.	They want us to evacuate.
داشتن پیشنهاد می‌دادن یا	They were only making a suggestion
با اجبار حرف می‌زدن؟	or was it a little more mandatory?
ماشین مامور آتش‌نشانی بود...	It was a fire captain's car...
که یعنی می‌شه گفت فرصت نکردی...	In other words, you didn't have an opportunity
متوجه حالت لحن صحبتش بشی.	to notice the subtle edges of intonation.
بخاطر آژیر بوده.	Due to the sirens.
صداش داشت می‌گفت:	The voice said something like,
"تمامی مکان‌های مسکونی را تخلیه کنید.	Evacuate all places of residence.
	Cloud of deadly chemicals.
ابر شیمیایی کشنده."	"Cloud of deadly chemicals."
چیزی نیست.	It's okay.
جک! ولش کن!	Jack, just leave it!

کسی ماسک اسکی من رو ندیده؟	Has anyone seen my ski mask?
- ماسک اسکی من کجاست؟	- I couldn't find my ski mask.
- ماسک اسکی می‌خوای چیکار؟	Why do you need a ski mask?
حین چنین اتفاقاتی لازم می‌شه دیگه.	It something you take in these kind of things.
مردم حین مسافرت خیلی وسایل الکی میارن.	People waste tremendous amounts on motion.
حالا فکر نکنم گیاه لازم باشه ولی...	I'm not sure we need the plant, but.
- مطمئنید همه اومدن؟	are We all here?
- اینطور به نظر میاد.	Accounted for.
همه رفتن.	Everyone's gone already.
ما دیر کردیم.	We're late.
ساکنین بلک‌اسمیت باید	Blacksmith residents
از مسیر باغ‌راه بروند.	are to take the parkway
تا به محل خدمت‌رسانی چهارم رسیده...	to the fourth service area
و مسیرشان را تا...	where they would proceed
رستورانی به نام کاخ کونگ‌فو ادامه دهند.	to a restaurant called Kung Fu Palace
همون‌جاییه که نیلوفر آبی و گوزن زنده داشت؟	Is that the place with the lily ponds and the live deer?
درسته.	That's right.
- ما باید کجا بریم؟	Where do we go?
- می‌گن بهمون.	They'll tell us.
- می‌شه آهنگ‌های من رو پخش کنیم؟	can We play My mix?
- بعدا عزیزم.	Later.
امسال زمستون سرده یا معمولیه؟	Was this a mild winter or a harsh winter?
- در مقایسه با کی؟	Compared to what?
- نمی‌دونم.	- Don't know.
- آگه ساکن سمت غربی هستید...	- [man] If you're from the west side..
- ما رو می‌گه.	this is us.
به سمت اردوگاه پیشاهنگی گل نرگس بروید.	...head for the Boy Scout camp called Camp Daffodi
و در آنجا داوطلبان صلیب‌سرخ...	where Red Cross volunteers
- بهشون آب‌میوه و قهوه می‌دن.	- will dispense juice and coffee
- خیلی‌خب. حالا برنامه داریم.	Okay, We have a plan.
یعنی از بزرگراه شماره ده،	That's Highway
دقیقا بعد نمایندگی فورد آینرسون.	after Inerson's Ford dealership..
لعنتی.	Oh, shit.
بین خط مرزی شهرستان و ایالتی شماره پنج.	...between county line and Interstate .
از ما خواستند که اشاره کنیم لطفا...	We are being asked to stress
اقدام به پناهگیری در محلی خارج	that you do not attempt to shelter
از جای تعیین شده نکنید.	outside your designated cachement The whole point
منظور جناب آلبرت اینشتین اینه که...	of Sir Albert Einstein is...
وقتی جلوتر خیابان چهار بانده بشه	Things should clear up
ترافیک درست میشه.	where it turns into four lanes.
اون‌هایی توی اون کراون ویکتوریا نشستن	They don't look scared
انگار نمی‌ترسن.	in the Crown Victoria.
آره، دارن بگو بخند می‌کنن.	Yeah, they're laughing.
این‌ها که مشغول بگو بخند نیستن.	These guys aren't laughing.
- فورد واگن بغلیمون.	in the Country Squire.

به نظر خیلی ناراحت میان.	They look devastated.
مگه به ما ربطی داره مردم	What does it matter
توی ماشین چیکار می‌کنن؟	what they're doing in other cars?
- آخه می‌خوام بدونم چقدر باید بترسم.	I want to know How scared I should be.
- هنوز مشخص نیست استف.	- We just don't know at this point.
- این باعث می‌شه بیشتر بترسم.	that makes me more scared.
- نترس.	- Don't be scared.
کسی از روبرو نمیداد.	Nobody's coming in the opposite direction.
حتما پلیس مسیر رو مسدود...	Police must have blocked...
پلیس‌ها کجان؟	Where are the police?
ما رو به حال خودمون رها کردن؟	Did they leave us on our own?
همین اطرافن.	They're around.
چرا باید حین یه عارضه آب‌وهوایی	Why are they shopping
اثاثیه منزل بخرن؟	during an airborne event?
- تخفیف خورده.	There's a sale.
- شاید یه چیزی می‌دونن که ما نمی‌دونیم.	Maybe they know something.
- شاید راه فراری نیست.	Maybe there's no way out.
- شاید داره از هوا نایودین دی می‌باره.	- Maybe it's raining Nyodene D.
امکانش هست؟	Is that possible?
از مردمی که داخل خانه هستند	People indoors
خواهشمندیم داخل خانه بمانند.	are being asked to stay indoors
- چرا باید چنین چیزی بگن؟	Why would They say that?
- به ما گفتن خونه رو ترک کنیم.	We were told to leave.
باید در خانه بمانید.	...you should remain there
اگر درحال حاضر خانه را ترک کردید،	If you have already evacuated,
فورا به پناهگاه بروید.	find shelter immediately
تکرار می‌کنیم، اگر خانه هستید،	Again, if you are indoors, remain indoors
در خانه بمانید.	If you're not, authorities are suggesting
اگر خانه نیستید، مقامات پیشنهاد می‌کنند که فورا به	you get indoors as soon as possible
خانه بروید.	
دارن از ما جلو می‌زنن بابایی.	They're passing us.
از لحاظ فنی غیرقانونیه...	Technically, that's illegal...
بابا شام مرغ سرخ‌کرده فلفلی درست کرده بود.	Baba cooked chili-fried chicken for dinner.
غذای موردعلاقه‌ی بابا.	Dad's favorite.
بابا گفت که نگران نباشیم،	Dad said not to worry,
دوده نمیداد این طرفی.	the plume will not come this way,
ولی دوده نبود.	but it wasn't a plume,
عارضه مسموم هوایی بود.	it was an airborne toxic event.
فورا وسایل رو جمع کردیم و سوار ماشین شدیم...	We packed in a hurry. We ran to the car
و متوجه شدیم که دیر تخلیه کردیم.	only to realize we were latecomers to an evacuation.
تمام این چیزها واقعا داره رخ می‌ده؟	Is this everything that happened?
باران بر سقف استیشن‌واگن‌مان ضربه می‌زد.	Rain pelted the roof of our station wagon.
آسایش چنار و پرچین رو ترک کردیم	We hit traffic as we left
تا توی ترافیک گیر کنیم.	the comfort of sycamores and hedges.
بابامون توی رادیو دنبال اطلاعات می‌گشت.	Dad searched for information on the radio.

ماشین ها مثل دومینو توی	Traffic lined up on the freeway
ترافیک صف کشیده بودن.	like lighted-up dominos.
با وحشت از کنار مردم گذر کردیم.	We passed by people in distress.
پیوندی وصف نشدنی بین ما	An unspoken bond
و همسفرانمان شکل گرفت.	with our fellow journeymen formed.
و ناگهان تصادف.	And then a crash.
ماشینی در جاده چپ شد.	A car flipped on the road.
- مردم برای یاری شتافتند.	People ran to their aid.
- مردم بیچاره...	Oh, Those poor people.
ما فقط توانستیم تماشا و ابراز همدردی کنیم.	We were waved by, only able to watch in sympathy and awe.
- چی بود؟	What... What's that?
- ماشین رو برون جک.	Drive the car, Jack.
گلوت رو دیدم. یه چیزی رو قورت دادی.	I saw your throat contract. You swallowed something.
آب نبات بود. حواست به جلوت باشه.	Just a Life Saver. Keep your eyes on the road.
آب نبات رو می ذارن توی دهن...	You place a Life Saver in your mouth
و بدون هیچ مکیدنی قورتش می دن؟	and you swallow it without an interval of sucking?
قورت چی؟ هنوز توی دهنمه.	Swallow what? It's still in my mouth.
ولی یه چیزی رو قورت دادی. دیدم.	You swallowed something. I saw.
آب دهنم بود که توی دهنم جمع شده بود.	That was just saliva I didn't know what to do with.
می شه رانندگی بکنی؟	Drive the car, would you?
گمان می کنم شرایط خیلی ترسناک باشه.	The situation's scary, I imagine
بله، با ماده شیمیایی بسیار	Yes. This is a very
ترسناکی سر و کار داریم.	dangerous chemical we're dealing with
ممکنه روی عده زیادی تاثیر بذاره.	It could affect a lot of people
اطلاعی دارید که چند نفر در گلسبورو	Do you have any idea how many people
خانه های خودشون رو ترک کردند؟	in Glassboro have been evacuated?
- داریم بنزین تمام می کنیم.	- We're running out of gas.
- اطلاعی ندارم.	I have no idea
- همیشه اضافه میاریم.	- There's always extra.
- از کجا اضافه بیاریم؟	How can there be extra?
پاک رو اینطوری می سازن. که تموم نشه.	That's how tank is constructed.
ممکن نیست. اگه بنزین نرنی تموم می شه.	So you don't run out. Can't be.
تا ابد که نمی ری.	If you keep going, you run out.
- پس چطوری باید بفهمی وقت بنزین زنده؟	How Do You know When to stop?
- وقتی از پمپ بنزین رد می شی.	When You pass a gas station.
هیچکس اینجا نیست.	No one's here.
کار می کنه.	It's working.
پولش رو ندادی بابایی.	You didn't pay, Dad.
کسی نبود.	There was nobody there.
می تونستی پول رو بذاری روی پیشخوان.	You could've left money on the counter.
عجله داشتم.	I was in a hurry.
- براشون چک می فرستم.	- I... I'll send them a check.
- بعید می دونم بفرستی.	- Yeah, but you probably won't do that.
اگه سگ ها مسموم بشن چی می شه؟	What happens if the dogs get contaminated?

- سگ ها چیزیشون نمیشه.	Nothing happens to dogs.
- از کجا می دونی؟	How Do You know?
- از جک پرس.	Ask Jack.
- از هاینریک پرس.	Ask Heinrich.
ممکنه احتمالش باشه. می تونیم از موش ها استفاده کنی	Could be true. They use rats
تا ببینیم چه بیماری هایی	to test for things humans can get,
ممکنه بینمون منتقل بشه.	means we catch the same diseases.
و اگه فکر کنن ممکنه سگ آسیب	They wouldn't use dogs
ببینه چنین کاری نمی کنن.	if they thought it could hurt them.
- چرا؟	Why not?
- سگ پستانداره.	a dog is a mammal.
- موش هم هست.	so is a rat.
- موش حیوان موزیه.	A rat is a vermin.
- می شه گفت موش ها بیشتر جووندهان.	- Mostly, it's a rodent.
- حیوان موزی محسوب می شه.	It's also a vermin.
- سوسک هم حیوان موزیه.	a cockroach is a vermin.
- سوسک حشره ست.	A cockroach is an insect.
باید از شمردن پاهاشون بفهمی.	You count the legs, is how you know.
- حیوان موزی هم هست.	- It's also a vermin.
- سوسک ها...	does a cockroach...
خانواده عامل اصلی پخش اطلاعات غلط دنیاست.	Family is the cradle of the world's misinformation.
دقیقا مثل یه سوسک،	...than it is like a cockroach,
حتی اگه هردوشون موزی باشن.	even if they're both vermin.
از اونجایی که موش و انسان ممکنه	Since a rat and a human
سرطان بگیرن، ولی سوسک نمی گیره.	can get cancer but a cockroach can't.
حرفش اینه که دو موجودی که پستاندار هستن...	What she's saying is two things that are mammals
نقاط اشتراک بیشتری از دو موجودی	have more in common
که موزی هستنند، دارن.	than two things that are only vermins.
یعنی می خوای بگی موش نه تنها...	Are you telling me a rat is not only
موزی و جوونده ست، بلکه پستاندار هم هست؟	a vermin and a rodent, but a mammal too?
نگاهش کنین. نگاهش کنین.	Look at it. Look at it.
- من هم می شه با اون ببینم؟	can I see through those?
- من هم می خوام ببینم.	me too.
زود بچه ها. با هم ببینین لطفا.	Come on, kids, share. Please.
- با هم می بینیم! اول من بعدش...	- We are! No... I'll look first and then...
- نه، با هم. یعنی واقعا با هم.	No, share. Actually share.
به اردوگاه گل نرگس خوش اومدید.	Welcome to Camp Daffodil.
شنیدم فردا صبح زود می تونیم بریم خونه.	I heard we'll be able to go home first thing in the morning.
نمی دونم دوست دارم برم یا نه.	I don't know if I want to go home.
مادرشوهرم اومده خونه ما.	My mother-in-law's been staying with us.
- این قضایا بهونه خوبی بوده.	this has been a respite.
- شنیدم ممکنه دو هفته طول بکشه.	Heard it might be two weeks.
دولت بیشتر می دونه...	The government knows more...
گزارش هایی زیادی به دست ما می رسه.	The reports are coming in fast and furious.

ولی خبر مفیدی نمی‌دن.	And they're not saying jack shit.
یه هلیکوپتر وارد ابر سمی شد و کاملاً ناپدید شد.	A helicopter flew into a toxic cloud and completely disappeared.
حداقلش هفت تا معنی داره.	I can think of at least seven things that could mean
من شیش تا به ذهنم می‌رسه، هفتمی چیه؟	.I can think of six, what's the seventh?
خب آگه شیش‌تای تو رو ندونم...	Well, without knowing the six you're talking about
سگ‌ها از نیومکزیکو رسیدن...	The dogs are in from New Mexico,
خیلی جسورانه طی به عملیات شبانه با چتر توی چمنزار فرود اومدن.	they parachuted into a meadow in a daring night drop.
واقعا قهرمان هستن.	Those are real heroes.
یه موسسه معتبر جهانی	"A world-renowned institute
از هیپنوتیزم استفاده کرده...	has used hypnosis to induce
و باعث شده صدها نفر تجربیاتی	hundreds of people
از زندگی قبلیشون رو به یاد بیارند.	to recall their previous life experiences
امثال سازندگان اهرام ثلاثه،	as pyramid builders,
دانش‌آموزان خارجی، و آدم فضایی‌ها.	exchange students and extraterrestrials."
توی همین سال گذشته متخصص هیپنوتیزم تناسخ	In the last year alone, declares
یعنی لینگ تی وان، اعلام کرده که...	reincarnation hypnotist Ling Ti Wan,
به صدها نفر کمک کرده جزئیاتی	I have helped hundreds
	to regress to previous lives...
از زندگی قبلیشون به دست بیارند.	.they sprayed
چیزی که روش سمپاشی کردن احتمالاً سدیم کربنات بوده	on the big spill was probably soda ash.
می‌شه گفت دیر کردن و کم هم کردن.	It was a case of too little, too late.
حدس من اینه که صبح زود روش	My guess is they'll get some crop dusters
سمپاشی هوایی می‌کنن.	up in the air at daybreak
و ابر سمی رو با سدیم کربنات	and bombard the toxic cloud
بیشتری بمباران می‌کنن...	with lots more soda ash,
که به میلیون‌ها جریان کوچیک	which could break it up and scatter it
و بی‌ضرر تبدیلش می‌کنه.	in a million harmless puffs.
سدیم کربنات همون کربنات دو سوده...	Soda ash is the common name for sodium carbonate,
که توی صنایع ساخت شیشه، سرامیک،	which is used in the manufacture
مواد شوینده و صابون استفاده می‌شه.	of glass, ceramics, detergents and soaps.
و ازش برای تهیه بی‌کربنات نوشابه	It's also what they use
هم استفاده می‌شه...	to make bicarbonate of soda,
که مطمئنم خیلی هاتون توی	which is something I'm sure a lot of you
شب‌نشینی‌ها تون مصرفش کردید.	have guzzled after a night on the town.
پس احتمالاً سوالی که واستون پیش اومده...	So what you're all probably wondering
اینه که این نایودین دی که...	is what exactly is this Nyodene D
اسمش رو می‌شنویم چیه؟	we keep hearing about.
خب خوبه که پرسیدید.	Well, I'm glad you asked that.
شکل پودری بدون رنگ و بو داره	In powder form, it's colorless,
و به شدت خطرناکه.	odorless and incredibly dangerous.
دو غارتگر رو کشتن...	Two looters are dead...
چندین جسم پرنده ناشناخته	There have been



این اطراف دیده شده.	a bunch of UFO sightings around this area.
می‌دونستید قرار بوده رونالد ریگان	Ronald Reagan. Do you know
توی کازابلانکا باشه؟	that he was going to be in Casablanca?
ظاهرا هاینریش داره گوشه‌گیری	Heinrich seems to be
رو کنار می‌ذاره.	coming out of his shell.
کجاست؟ ندیدمش.	Where's he? I haven't seen him.
اون گروه مردم رو می‌بینی؟	You see that knot of people?
پا نشو. اون دقیقا وسطشونه.	Don't stand up. He's right in the middle.
داره چیزهایی راجع به عارضه مسموم	He's telling them
می‌دونه رو بهشون می‌گه.	what he knows about the toxic event.
- چی می‌دونه؟	What does he know?
- ظاهرا خیلی چیزها.	Quite a lot, It turns out.
چرا به ما نگفت؟	Why didn't he tell us?
شاید فکر می‌کنه ارزشش رو نداره که...	He probably doesn't think it's worth his while
پیش خانوادش جذاب و بامزه باشه.	to be funny and charming in front of his family.
ما بازخوردهای منفی‌ای بهش می‌دیم.	We present the wrong kind of challenge.
به نظرت بهتر نیست بری اونجا...	Don't you think you ought to go there,
و بهش نشون بدی که پدرش در	show him his father is there
لحظات بزرگ زندگیش کنارشه؟	for his big moment?
- اگه من برم ناراحت میشه.	- He'll get upset if he sees me.
- اگه من برم چی؟	What if I went over?
- فکر می‌کنه من فرستادم.	- He'll think I sent you.
- به نظرت بده؟	is that so awful?
- فقط آب‌نبات بود؟	Just a Life Saver?
آب دهنش رو قورت دادی؟	Just some saliva you didn't know what to do with?
آب‌نبات بود.	It was a Life Saver.
- یکی به من بده.	Give me one.
- آخریش بود.	It was the last one.
- چه مزه‌ای بود؟ زود بگو.	What flavor? Quick.
- گیلاسی.	Cherry.
توجه. توجه.	Attention, attention.
اگر شما برای مدتی طولانی‌تر از ده ثانیه...	If you have been exposed to the airborne toxic event
در معرض عارضه مسموم هوایی قرار گرفته‌اید...	for any amount of time longer than ten seconds,
- لطفا به جلو بیاوید...	proceed to the front...
- نشنیدی چی گفت؟	- Didn't you hear what the voice said?
- راجع به در معرض قرار گرفتن بود.	something about exposure.
چه ربطی به ما داره؟	What's that got to do with us?
ما نه. تو.	Not us. You.
من چرا؟	Why me?
مگه تو نفرتی بیرون که باک ماشین رو پر کنی؟	Weren't you the one who got out of the car to fill the gas tank?
ولی اون موقع که عارضه هوایی رومون نبود.	But the airborne event wasn't on top of us then.
جلومون بود.	It was ahead of us.
یادته وقتی برگشتی توی	Remember you got back in the car
ماشین اون نورها روشن شد؟	and there it was in all those lights.



- قشنگ بودن.	Beautiful.
یعنی داری میگی وقتی پیاده شدم	You're saying when I got out,
ممکنه ابر اونقدر نزدیک بوده باشه...	the cloud may have been close enough
که روم بباره؟	to rain all over me?
تقصیر تو نیست...	It's not your fault,
ولی عملا حدود دو دقیقه و نیم توش بودی.	but you were practically right in it for two and a half minutes.
- چه مدت بیرون ماشین بودی؟	How long were You out there?
- دنیز گفت دو دقیقه و نیم.	Denise said two And a half minutes.
زیاده یا کم؟	Is that considered long or short?
این شامل هرچیزی که باعث بشه پوست...	Anything that puts you into skin
و یا مجرای بدن با انتشارات	and orifice contact with the emissions
تماس برقرار کنه می شه.	means we have a situation.
این نایودین دی...	This Nyodene D...
تبریک میگم!	Congratulations!
یه جور آلودگی سمی واقعا جدیده.	.new generation of toxic waste.
می شه گفت پیشرفته ترینه.	. State of the art.
یک بخش در میلیونش می تونه	One part per million
یه موش رو وارد زندگی نباتی بکنه.	can send a rat into a permanent state.
پس کسانی که توی ماشین بودن چی؟	What about the people in the car?
برای پیاده شدن و سوار شدن	I had to open the door
باید در رو باز می کردم دیگه.	to get out and back in.
به نظرم شرایط اون ها خیلی خطرناک نبوده.	I'd say their situation is they're minimal risks.
اون دو دقیقه و نیمه که	It's the two and a half minutes
به نظر من خطرناک بوده.	standing right in it which makes me wince.
- شبه تخلیه یعنی چی؟	What does SIMUVAC stand for?
- مخفف شبیه سازی تخلیه ست.	- It's short for "simulated evacuation."
برنامه جدید دولتی که دارن	A new state program
سر بودجهش بحث می کنن.	they're battling over funds for.
این تخلیه که شبیه سازی شده نیست.	This evacuation isn't simulated.
ولی گفتیم می تونیم ازش به	But we thought
عنوان نمونه استفاده کنم.	we could use that as a model.
یعنی داری می گی از یه	Are you saying
عارضه واقعی استفاده کردید...	you saw the chance to use the real event in order
تا شبیه سازیتون رو تمرین بکنید؟	to rehearse the simulation?
کاملا همین طوره.	We took it right to the streets.
چطور پیش میره؟	How's it going?
منحنی نمودار بیشتر از اونیه که باید باشه.	The insertion curve
اگه این واقعا شبیه سازی بود،	if this was an actual simulation.
الان قربانی هامون...	We don't have our victims laid out
اونجایی نیستن که می خواستیم باشن.	where we'd want them
باید به این هم توجه کنیم که	You've to make allowances for the fact
اتفاقات امشب واقعیه.	that everything tonight is real.
پس کامپیوترها چی؟	What about the computers?
الان داری اطلاعات واقعی رو	Is that real data you're running through

وارد سیستم می‌کنی یا تمرینه؟	the system or practice stuff?
نگاه کن.	You watch.
من دو دقیقه و نیم بیرون بودم.	I was outside for two and a half minutes.
تنها چیزی که اون خانم در معرض قرار گرفته خوش‌شانسیه.	The only thing that she was exposed to is good luck.
چند ثانیه می‌شه؟	That's how many seconds?
اعداد پرانتزی می‌شن و چشمک می‌زنن.	I'm getting bracketed numbers with pulsing stars.
یعنی چی؟	What does that mean?
- یعنی قراره بمیرم؟	I mean, am I going to die?
- اینطور نیست.	not as such.
- منظورت چیه؟	What Do You mean?
- یعنی همیشه دقیقاً اینطور بیانش کرد.	not in so many words.
چطوری می‌شه بیانش کرد؟	How many words does it take?
با کلمات نمی‌شه، با تعداد سال می‌شه.	It's not a question of words, but of years
تا پونزده سال بیشتر مشخص می‌شه.	We'll know more in years.
تا اون موقع شرایط هنوز بحرانیه.	In the meantime, we definitely have a situation.
تا پونزده سال چی مشخص می‌شه؟	What will we know in years?
اگه تا اون موقع زنده باشی...	If you're still alive at that time,
اطلاعاتمون خیلی از الان بیشتر می‌شه.	we'll know much more than we know now.
طول عمر نایودین دی حدود سی‌ساله.	The Nyodene D has a life span of roughly years,
پس تا اون موقع از نصفش گذر کردی.	so you'll have made it halfway through.
یعنی برای نجات پیدا کردن از این ماده	To outlive this substance,
باید تا هفتاد سالگی عمر کنم؟	I'll have to make it into my seventies?
من اگه بودم نگران چیزی که دیده	I wouldn't worry
یا احساس نمی‌شه، نمی‌شدم.	about what I can't see or feel.
می‌رفتم زندگیم رو می‌کردم.	Now, I'd go ahead and live my life.
از دواج می‌کردم، سروسامون می‌گرفتم، بچه‌دار می‌شدم.	get married, settle down, have kids.
با توجه به اطلاعات فعلی دلیلی نمی‌بینم	There's no reason you can't do
که نتونید این کارها رو بکنید.	these things, knowing what we know.
- ولی گفتی شرایط بحرانیه.	But You said We have a situation.
- من نگفتم. کامپیوتر می‌گه.	- I didn't. The computer did.
حرفی که کامپیوتر می‌زنه شبیه‌سازی نیست.	What the computer says is not a simulation,
برعکس بازوبندی که زدی واقعیه.	despite that armband you're wearing.
واقعیه.	It is real.
ممنونم.	Thank you.
می‌خوان مردم فکر کنن که تصادف قطار بوده...	They want you to think it's a train crash
ولی درواقع یه بمب هسته‌ای بوده.	, but actually...it's a dirty nuke.
موری!	Murray!
- تو هم اینجاایی که.	- You're here.
- جک.	Jack.
سلام آقای گنده.	Hey, big boy.
همه سفیدپوست‌ها	All white people
یه آهنگ موردعلاقه از الویس دارن.	have a favorite Elvis song.
فکر کردم رفتی نیویورک.	I thought you were going to New York.
موندم که فیلم تصادف ماشین‌ها رو ببینم.	I stayed back to look at car crash movies.

شنیده بودم اینجا زن های بی بندوباری پیدا می شن، اومدم بررسی کنم.	I heard a rumor about painted women and came out to investigate.
یکی شون می گه یه قسمتی از اونجاش جدا شده.	One of them says she has a snap-off crotch.
- به نظرت منظورش چیه؟	What Do You think She means?
- به نظر که مشغول نمیان.	- They don't seem busy.
فکر نکنم چنین فاجعه ای باعث پرهیز جنسی بشه.	I don't think this is the kind of disaster that leads to sexual abandon.
بالاخره که یکی دوتا شون رو گیر میاریم...	We might get one or two fellows skulking out eventually,
ولی فکر نمی کنم قرار باشه گروهی کاری بکنن.	but there won't be an orgiastic horde,
یعنی امشب نه.	not tonight anyway.
- توی گروهت کسی آشنا پنداری نداشت؟	Any episodes of déjà vu in your group?
کسی توی گروهت کسی آشنا پنداری نداشت؟	Any episodes of déjà vu in your group?
چرا حس می کنیم این اتفاقات قبلا رخ داده؟	Why do we think these things happened before?
ساده ست. واقعا قبلا رخ دادن.	Simple. They did happen before,
توی ذهنمون. مثل بینشی از آینده.	in our minds, as visions of the future.
فراطبیعیه.	Supernatural stuff.
شاید وقتی بمیریم با خودمون بگیم که؛	Maybe when we die, the first thing we'll say is,
«این حس رو می شناسم، قبلا اینجا بودم.»	I know this feeling. I was here before.
حالت چطوره؟	How are you doing?
دارم می میرم موری.	I'm dying, Murray.
دو دقیقه و نیم در معرض ابر سمی بودم.	I spent two and a half minutes exposed to the toxic cloud.
حتی اگه به شیوه مستقیم من رو نکشه...	Even if it doesn't kill me in a direct way,
توی بدنم تا زمان مرگم هست.	it will outlive me in my own body.
ممکنه توی سقوط هواپیما بمیرم	I could die in a plane crash
و نایودین دی...	and the Nyodene D would be thriving
بعد مرگم هنوز توی بدنم هست.	as my remains were laid to rest.
یه کامپیوتر بهم گفت.	A computer told me.
واقعا متاسفم دوست من.	I'm truly sorry, my friend.
ولی کامپیوتر هام اشتباه می کنن.	But computers make mistakes.
الکتریسیته ساکن فرش می تونه باعث اشتباه شون بشه.	Carpet static can cause a mistake.
توی پناهگاه بودیم. فرش نبود.	It was in the barrack. There was no carpet.
پرز. یا موی توی مدار برق.	Lint. Hair in the circuits.
خیلی اشتباهات پیش میاد.	There are always mistakes.
راجع به این با بابت حرفی نزن.	Not a word to Babette about any of this.
- خیلی ناراحت میشه.	- She'd be devastated.
- باشه.	of course.
گاهی اوقات واقعا مرگ رو	Sometimes I actually think
با چشم های خودم می بینم.	I see it coming for me.
معمولا شب ها.	At night, usually.
چیزی که همیشه ازش می ترسیدم.	The thing I've always feared,
و حالا هم وقتش رسیده.	and now it's here.
هممون می دونیم که نمی شه از مرگ فرار کرد.	We're all aware there's no escape from death.
و با این دانش سنگین باید چیکار بکنیم؟	And how do we deal with this crushing knowledge?
سرکوب می کنیم. روش پوشش می داریم.	We repress, we disguise.

ولی تو بلد نیستی سرکوب کنی.	But you don't know how to repress.
کاش می‌تونستم یه کاری بکنم.	Wish there was something I could do,
یا یه راه حلی برای این مشکل پیدا کنم.	and I could out-think the problem.
ممکن بود هیتلر ازت مراقبت کنه.	You thought Hitler would protect you.
بعضی آدم‌ها از زندگی هم قوی ترن.	Some people are larger than life.
هیتلر از مرگ هم قوی تر بود.	Hitler is larger than death.
کاملاً درک می‌کنم.	I understand completely.
جدی می‌کنی؟ کاش من هم می‌کردم.	Do you? Because I wish I did.
کاملاً واضحه.	It's totally obvious.
این ترس بزرگی که داری جای مرگت رو پر کرده.	The overwhelming horror would leave no room for your own death
کار جسورانه‌ای انجام دادی.	.It's a daring thing you did,
یک پیشروی جسورانه.	a daring thrust.
جسورانه و احمقانه.	Daring but dumb.
اگه می‌تونستم میل شخصیم رو از بین ببرم.	If I could just lose interest in myself.
بیا، این رو بگیر. من خونه توی کشوی	Here, take this. I have another one
اجاقم یکی دیگه دارم.	at home in the drawer under my hotplate.
بگیر توی دستت. حسش کن.	Heft it around. Get the feel.
پره.	It's loaded.
چیز کوچولوویه، ولی واقعا شلیک می‌کنه.	It's an itty-bitty thing, but it shoots real bullets.
کالیبرش بیست و پنج میلی‌متریه و خودکاره.	It's a .-caliber Zumwalt automatic.
آلمانیه. قایم کن.	German-made. Up your alley.
نمی‌خوامش.	I... I don't want it.
به نظر من دو نوع آدم توی دنیا هست جک.	I believe, Jack, there are two kindsof people in the world.
قاتل‌ها و مقتول‌ها. بیشترمون مقتولیم.	Killers and diers. Most of us are diers.
تمایل و خشم لازم برای قاتل بودن رو نداریم.	We don't have the dispositions, what it takes to be a killer.
ولی واقعا بهش فکر کن که کشتن	But think how exciting it is,
یه آدم چقدر هیجان‌انگیزه.	in theory, to kill a person.
اگه اون بمیره، یعنی تو نمی‌میری.	If he dies, you cannot.
گرفتن زندگیش یعنی به دست آوردن زندگی.	To kill him is to gain life-credit.
از کجا معلوم؟	Who knows?
شاید خشم هم نوعی تولد دوباره باشه.	Maybe violence is a form of rebirth.
و شاید حتی بشه مرگ رو کشت.	And maybe you can kill death.
و فرار می‌کردن، چون نمی‌دونستن چیکار بکنن.	And they were runningbecause they didn't know what to do.
مردم شهر ترسیده بودن.	The townspeople were scared.
از هیبت ابر ترس داشتن.	They were in awe of the cloud,
به شکل عظیمی بالای سرشون بود...	it was beautiful above their heads...
♪ سگ‌های نایودینی اومدن که بمونن ♪	♪ The Nyodene dogs Are here to stay ♪
♪ دولت اطلاعات رو به اشتراک نمی‌ذاره ♪	♪ The government knows
♪ جسم‌های پرنده ناشناخته	More than they say ♪
در فارمینگتون دیده شدن ♪	♪ UFO sightings in Farmington town ♪
♪ دورمون غارت‌ها زیاد شده ♪	♪ Widespread looting all around ♪

سه تا از گوزن های زنده	♪ Three live deer
رستوران کاخ کونگفو مُردن	♪ At the Kung Fu Palace are dead
این ابرهای زیبا اون چیزی	♪ Those pretty clouds
که نشون می دن نیستن	♪ Ain't what they seem
اون ها رو با لباس مایلکس ببین	♪ See the men in the Mylex suits
اومدن که پسوزونن و غارت کنن	♪ Coming here to burn and loot
فرقی بین قرمز و آبی نیست	♪ There's no difference Between the blue and the red
ابر سراغ هممون میاد	♪ The cloud is comin' for us all
فرقی بین قرمز و آبی نیست	♪ There's no difference Between the blue and the red
ابر داره میاد	♪ The cloud is comin'
یه بار دیگه	One more time
مسموم! همه چیز مسمومه!	Toxic! Toxic everywhere!
همه چیز مسمومه!	Toxic everywhere!
- جک! پاشو جک! باید بریم!	- Jack! Jack, wake up, we have to leave!
- سوار ماشین هاتون بشید!	- [announcer] Proceed to your vehicles!
- مامان! مامان!	- Mom! Mom!
- پنج دقیقه دیگه.	Five more minutes.
همین الان!	No more minutes!
چرا باید همه چیز رو دوبار بگه؟	Why does she say everything twice?
صداش رو می شنویم دیگه.	We can hear her.
از شنیدن صدای خودش خوشش میاد.	She likes to hear herself talk.
سم داره نزدیک تر می شه!	The toxic is coming closer!
مسموم! مسموم!	Toxic! Toxic!
پوشیدن محافظ صورت ضروریه.	It is imperative that you wear your protective face covering
اسب کوفتی اینجا چیکار می کنه!	That's a fucking horse!
مراقب باش! مراقب باش! مراقب باش!	Watch out! Watch out! Watch out!
ایستا، ایستا، ایستا!	- Stop, stop, stop!
- جک! جک!	- Jack! Jack!
- بابایی! بابایی!	- [kids] Dad! Dad!
- استفی، خرگوشکت رو گم کردی!	- Steffie, you lost your Bun Bun!
- چی؟ چی؟	what? what?
- خرگوشم! بابا، خرگوشکم افتاده.	- My bunny! Baba, I dropped Bun Bun!
- جک! جک!	- Jack! Jack!
استفی خرگوشکش رو گم کرده!	Steffie lost her Bun Bun!
خرگوش استفی رو بیار! خرگوشش!	Get Steffie's bunny! Her bunny!
- خرگوشش افتاده!	- She dropped her bunny!
- اونجاست!	Over there!
کلیدها! کلیدها رو لازم دارم!	[Babette] The keys! I need the keys!
کلید ماشین!	The car keys!
کلید! کلید!	The keys! The keys!
همه فوراً برن توی ماشین!	Everybody get in the car
آوردمش.	I got it.
- داریم اشتباه می ریم!	- We're going the wrong way!

چیکار می‌کنی؟	What're you doing?
یه حسی بهم می‌گه این لندروور بلده کجا بره.	I have a feeling this Land Rover knows how to stay alive.
خدای من!	Oh, my God!
اینجا جاده نیست.	This isn't a road.
خیلی‌خب. بخواب.	Okay, get down. Whoa!
چراغ‌ها سمت چپمونن.	Headlights at nine o'clock.
دیدم.	On it.
وای خدا. خدای من.	Oh, God. Oh, my God.
چراغ‌ها نزدیک تر نمی‌شن.	The lights aren't getting any closer.
حالا اونجان.	Now they're over there.
حالا پشتمونن.	They're behind us now.
بکن. بکن.	Do it. Do it.
- موقعیت ساعت دو.	- Fourteen hundred o'clock.
- خیلی خوب بود.	that is pretty good.
- رفتیم توی آب بابا.	We're in the water, Dad.
- الان متوجه شدم.	I... I realize that now.
ماشین رو خاموش کن بابا.	Dad, turn off the engine.
- گوسفندها مژه دارن؟	Do sheep have lashes?
- از بابات بپرس.	Ask your father.
- داریم سر می‌خوریم.	- We're going sideways.
- گوسفندها مژه دارن بابا؟	Do sheep have lashes?
کسی نمی‌خواد به اتفاقاتی که	Doesn't anyone want to pay
داره رخ می‌ده توجهی بکنه؟	attention to what's actually happening?
بابا می‌خواد واسه رد شدن از نهر پز بده.	Dad wants credit for fording the creek.
نه، نمی‌خوام پز بدم. ولش کن.	No, I don't want credit.
برین حرفتون رو ادامه بدین.	Forget it, go back to your conversation.
- اگه آبشار باشه چی؟	What if there was a waterfall?
- آبشار اینجاست بابایی؟	Dad, is there a waterfall?
دوباره روشنش کن.	Turn it back on.
تا ته گاز رو فشار بده.	Floor it.
یه بار دیگه!	Again.
اگه یه نفر خیلی نزدیک بشه...	Could this kill somebody
ممکنه کشته بشه؟ یا فقط اذیت می‌شه؟	if they got too close to it or is this an irritant?
که میل زیادی به ترکیب با مواد سمی	.have a built-in appetite for
موجود در نایودین دی دارند.	the particular toxic agents in Nyodene D
ابر داره به مسیرش به سمت غرب	The cloud continues to travel west
ادامه می‌ده و از ساکنین تقاضا داریم...	as residents are now being asked
تا به آیرن سیتی نقل مکان کنند.	to relocate to Iron City
جایی که کسب و کارهای محلی درهایشان را...	where local businesses have opened their doors
رو به مسافرانی که از	to shelter evacuees who have been
خانه‌هایشان دور شدند باز کردند.	further displaced from their homes
دو نفر از حزب‌های پارتیزانی مُردن...	Two of the men from the switching lot are dead,
و اسید روی لباس مایلکسشون دیده شده.	with acid visible on their Mylex suits.
گوش کنید همگی!	Listen up, everybody!
صحت کافیه!	Hold on, let's stop the chatter!



کسی حق ترک ساختمون رو نداره! فهمیدید؟	No one is allowed to leave the building! Okay?
اگه یه نفر بیاد	If somebody comes up to me
و بهم بگه «می‌شه من برم؟»...	and says, "Can I leave?"
همین حرف الان رو بهش می‌زنم.	I'm just going to say the same thing I'm saying now.
کسی حق ترک ساختمون رو نداره.	No one is allowed to leave the building.
- بابت چطوره؟	How is Babette?
- از خبرهای جدید خوشم نمیاد.	I don't like the latest rumor.
بهم بگو.	Tell me.
دارن مهندسین هلیکوپتر رو	They're lowering in technicians
از ارتش می‌فرستن...	from army helicopters
تا موجودات میکروسکوپی رو	to plant microorganisms
وارد هسته ابر سمی بکنن.	in the core of the toxic cloud.
- از چیش خوشت نمیاد؟	- What don't you like about it?
- نمی‌دونم.	- I don't know.
هرچی بحث علمی‌تر می‌شه، بیشتر می‌ترسم.	The greater the scientific advance, the more scared I get.
هیچ چیز توی شبکه نیست. نه کلمه‌ای، نه عکسی.	Nothing on network. Not a word, not a picture.
توی کانال گلسبورو تا الان	On the Glassboro channel,
فقط پنجاه و دو کلمه گفته شده.	we rate words by actual count.
هیچ فیلمی پخش نشده.	No film footage.
هیچ گزارش زنده‌ای پخش نشده.	No live reports.
واقعا این اتفاق انقدر معموله	Does this thing happen so often
که واستون مهم نیست؟	that nobody cares?
- تا سرحد مرگ ترسیده بودیم!	- We were scared to death!
- هنوز هم می‌ترسیم.	- We still are!
خونه‌هامون رو ترک کردیم.	We left Our homes.
از توی یه طوفان رد شدیم.	Drove through a rainstorm.
اون شبج مرگبار رو دیدیم.	We saw that deadly specter.
کشتی مرگباری که از آسمان گذر کرد.	That death ship as it sailed across the sky.
می‌خوان بگن بی‌اهمیت بوده؟	Are they telling us it was insignificant?
می‌خوان بگن الکی بوده؟	Do they think this is just television?
نمی‌دونن واقعیه؟	Don't they know it's real?
مگه نباید خیابون الان	Shouldn't the streets
پر دوربین و خبرنگار باشه؟	be crawling with cameras and reporters?
نباید سرشون داد بزیم که...	Shouldn't we be yelling at them,
«به اندازه کافی سختی کشیدیم.»	Leave us alone.
	We've been through enough.
حق نداریم از سوال‌های احمقانه‌شون	Haven't we earned the right
متنفر بشیم؟	to despise their idiot questions?
ببینید چطوری ما رو انداختن این داخل.	Look at us in this place.
ما قرنطینه شدیم.	We are quarantined.
مثل جذامیان توی قرون وسطی.	We are like lepers in medieval times.
هرچیزی که دوست داشتیم	Everything we loved and worked for
و واسش زحمت کشیدیم توی خطر جدیه.	is under serious threat.
حتی اگه تلفات زیاد نباشه...	Even if there hasn't been



نباید واسه رنجی که می‌کشیم	great loss of life,
بهمون بها داده بشه؟	don't we deserve attention for our suffering?
- واسه ترسمون؟	Our terror?
مگه ما نترسیدیم؟	Isn't fear news?
ما اهمیت داریم! درسته!	[evacuee ] We matter! That's right!
این رو قبلا دیدم.	I saw this before.
چی رو قبلا دیدی؟	Saw what before?
تو اونجا ایستاده بودی، من اینجا.	You were standing there,I was standing here.
ظاهرت رو خوب و واضح یادمه.	Your features incredibly sharp and clear.
قبلا همه‌ش رخ داده.	It all happened before.
صدای لوله‌ها.	Hissing in the pipes.
موهای ریز روی صورتت...	Tiny little hairs standing out in your pores,
همون نگاه‌ها آشناست.	that identical look in your face.
کدوم نگاه؟	What look?
ترسیده.	Haunted.
خاکستری.	Ashen.
مفقود.	Lost.
نه روز قبل روزی بود که	It was nine days
گفتن می‌تونیم بریم خونمون.	before they told us we could go back home
خوش برگشتید مشتریان.	Welcome back, shoppers
خوشحالم که می‌بینم بعد عارضه مسموم...	It's comforting to know since the toxic event.
فروشگاه‌ها تغییری نکرده.	the supermarket hasn't changed
درواقع فروشگاه‌ها بهتر شده.	In fact, the supermarket has only gotten better.
بین گوشت بسته‌بندی نشده و نون تازه...	Between the unpackaged meat and the fresh bread,
مثل یه بازار ایرانی شده.	it's like a Persian bazaar.
همه چیز خوبه.	Everything is fine,
و تا وقتی که اشتباهی نکنن،	and will continue to be fine
همینطور همه چیز خوب می‌مونه.	as long as the supermarket doesn't slip.
می‌دونستی تبتی‌ها معتقدن بین	Do you know the Tibetans
مرگ و تولد دوباره...	believe there's a transitional state
انسان وارد حالت انتقالی می‌شه.	between death and rebirth?
وقتی میام اینجا به همین فکر می‌کنم.	- That's what I think when I come here.
فروشگاه یه جور مکان انتظاره.	The supermarket is a waiting place.
ما رو از لحاظ روانی ترمیم می‌کنه.	It recharges us spiritually.
یه جور دروازه‌ست.	It's a gateway.
ببین چقدر درخشانه.	Look how bright.
ببین چقدر مملو از اطلاعات...	Look how full of psychic data,
امواج و ترشحات روانیه.	waves and radiation.
همه‌ی حروف و اعداد اینجا،	All the letters and numbers are here,
همه‌ی طیف‌های رنگی...	all the colors of the spectrum,
همه‌ی صداها و نغمه‌ها،	all the voices and sounds,
تمامی رموز و عبارات تشریفاتی.	all the code words and ceremonial phrases.
فقط باید بلد باشیم رمزگشاییش کنیم.	We just have to know how to decipher it.
همسر دوست‌داشتنی‌ت چطوره؟	How's that lovely woman of yours?
اون از زمان عارضه یه‌جورایی تغییر کرده.	She's been different,somehow, since the event.

ما دچار آسیب جمعی شدیم.	We've suffered a collective trauma.
همیشه لباس گرم کن می پوشه.	She wears her sweatsuit all the time.
از پنجره به بیرون خیره می شه	She stares out of windows
و بی دلیل گریه می کنه.	and cries for no reason.
نمی دونم چطوری بهش کمک کنم.	I don't know how to help her.
و خودم هم بخاطر کنفرانس هیتلر	I've been distracted
وقت زیادی ندارم...	preparing for the Hitler conference...
- و بچه ها چی؟	And the kids?
- برگشتن مدرسه.	Back in school.
استفی دیگه ماسک محافظتیش رو نمی پوشه.	Steffie no longer wears her protective mask.
خودت چی؟	And you?
فردا دوباره قرار دکتر دارم.	I've got another doctor's appointment tomorrow.
به عنوان یه مرد نفرین شده	What does he say
چه نظری راجع بهت داد؟	about your status as a doomed man?
بهش نگفتم.	I haven't told him.
اگه خودش متوجه مشکلی نشه،	Since he hasn't found anything wrong,
قرار نیست بهش اشاره ای بکنم.	I'm not going to bring it up.
- همیشه به دکترها دروغ می گم.	I lie to doctors all the time.
- من هم همین طور.	so Do I.
ولی خب چرا؟	But why?
اون مسئله الویس رو یادته	Do you know the Elvis struggle
که توش بهم کمک کردی؟	you helped me with?
مشخص شد که... البته متأسفانه...	It turns out, tragically,
در هر صورت برنده می شدم.	I would've won anyway.
- چی شد؟	What happened?
- کوتساکیس یعنی رقیبم...	- Cotsakis, my rival,
دیگه زنده نیست.	is no longer in the land of the living.
- اون...	- He's...
حین موج سواری توی مالیبو گم شده.	Lost in the surf off Malibu.
حین وقت استراحت.	During term break.
یک ساعت پیش فهمیدم.	I found out an hour ago,
فورا اومدم اینجا.	came right here.
متأسفم که می گم.	I'm sorry to tell you.
مخصوصا بخاطر شرایط.	Particularly because of your condition.
کوتساکیس بیچاره.	Poor Cotsakis.
حین موج سواری گم شده؟	Lost in the surf?
آدم به اون گنده ای.	That enormous man.
- یکم بزرگ بود.	he was big, all right.
- واقعا گنده بود.	Enormously so.
- گمونم صد و چهل کیلویی وزن داشت.	- He must've weighed pounds.
- حداقلش.	Oh. Easily.
مُرده. اون هم آدم به این گنده ای.	Dead! A big man like that.
این که اطرافیان بمیرن خوب نیست.	It's better not knowing them
ولی خب باز هم از مُردن خودت بهتره.	when they die, but better them than us.
فرض کن انقدر گنده باشی، بعد بمیری.	To be so enormous. Then to die.

قیافش هنوز جلوی صورتمه.	I can picture him so clearly.
شاید اگه انقدر مرگ انکار نکنیم،	Maybe once we stop denying death,
بتونیم با آرامش بمیریم.	we can proceed calmly to die.
همین طوری خیلی راحت در در رد بشیم.	We simply walk toward the sliding doors.
نانسی. سنکا.	Nancy. Senca
سنکا، نانسی.	Senca, Nancy
اگه مرگ فقط صدا باشه چی؟	What if death is nothing but sound?
دائما می شنویش. صدایی اطرافت.	You hear it forever. Sound, all around.
یکدست. ممتد.	Uniform, white.
می شه گفت عجیبه، مگه نه؟	It's strange in a way, isn't it?
که می تونیم مرده ها رو تصور کنیم.	That we can picture the dead.
پیام آخر را نادیده بگیرید.	Disregard last announcement.
نادیده بگیرید.	Disregard
صبرکن، چی؟	Hold on, what?
آهان، نادیده نگیرید.	Oh, regard
چرا انقدر واسه معاینه میاید آقای گلدنی؟	Why so many checkups, Mr. Gladney?
قبلا همیشه از این که مشکلی باشه می ترسیدید.	, you were always afraid to know if anything was wrong.
هنوز هم می ترسم.	I'm still afraid.
خب، خوشحالم که به عنوان یه بیمار،	Well, I'm glad you're finally taking
وضعیتتون رو جدی می گیرید.	your status as patient seriously.
وضعیتم؟	My status?
وقتی مردم از مطب دکتر بیرون می رن...	Once people leave the doctor's office,
یادشون می ره که مریضن.	they tend to forget that they are patients.
ولی این باعث نمی شه بعد وقت کاری	But a doctor doesn't cease
دکترها دیگه دکتر نباشن.	being a doctor at close of day.
مریض ها هم باید همین طور باشن.	Neither should patient.
از میزان پتاسیم خونتون اصلا راضی نیستم.	I don't like your potassium very much at all.
- معنیش چی می شه؟	- What's that mean?
- وقت توضیح نیست.	- There isn't time to explain.
گاهی اوقات واقعا بالا میره،	We have true elevation
گاهی اوقات هم الکی بالا میره.	and false elevation.
دونستن همین کافیه.	That's all you need to know.
الان پتاسیم من چقدر بالاست؟	Exactly how elevated is my potassium?
می شه با مدرک گفت که از سقف هم زده بیرون.	It's gone through the roof evidently.
این پتاسیم بالا می تونه	Could this potassium be
نشانه بیماری ای باشه...	an indication of some condition
که داره تازه خودش رو نشون می ده؟	just beginning to manifest itself?
مریضی ای که احیانا توسط ناخواسته	Some condition
در معرض چیزی قرار گرفتن...	caused perhaps by an exposure,
یا ورود مواد ناشتی به بدن از آب و هوا باشه؟	an involuntary spillage-intake, some substance, say, in the air or rain?
با چنین ماده ای برخورد داشتید؟	Have you come in contact with such a substance?
در معرض اون ابر بودید؟	Were you exposed to that cloud?
چرا؟ مگه آمار احتمال در معرض بودن رو می ده؟	Why? Do the numbers show some sign of possible exposure?

اگه در معرض نبوده باشید که	If you haven't been exposed, then
آمار چنین چیزی نمی‌گفت، مگه نه؟	they couldn't show a sign, could they?
پس موافقیم.	Then we agree.
و دلیلی نداره که به من دروغ بگی.	And you'd have no reason to lie to me.
واسه آزمایشات بیشتر می‌فرستمت گلسمورو.	I'm going to send you to Glassboro for further tests.
یه مرکز جدید زدن به اسم	They have a brand-new facility
مزارع برداشت پاییزه.	called Autumn Harvest Farms.
اسمش رو شنیدی؟	Have you heard of it?
تجهیزات واقعا به‌روزی دارند.	They have gleaming new equipment.
واقعا پیشرفته‌ست.	It gleams, absolutely.
بهشون بگو جواب آزمایش رو	Tell them to send you back to me
محفوظانه برای من بفرستند.	with sealed results.
با هم، به عنوان دکتر و مریض...	Together, as doctor and patient,
می‌تونیم کاری کنیم که تنهایی موفق نمی‌شدیم.	we can do things that neither of us could do separately.
دکتر لو، اسم دایلار رو شنیدین؟	Uh, Dr. Lu, have you heard of Dylar?
- اسم جزیره‌ای توی خلیج فارسه؟	is that an island in the Persian Gulf?
- نه، یه جور...	- No, it's a...
با پایانه‌های نفتی.	Oil terminals
که واسه بقای غرب خیلی مهمن.	crucial to the survival of the West.
دارویی که توی یه کپسول سفید فروخته می‌شه.	Something that comes in a little white tablet.
اسمش رو نشنیدم.	Never heard of it.
زندگی با روند کند اما مطمئنی	Life is slowly but surely
داره در بک‌اسمیت و اطرافش...	returning to normal here
به حالت طبیعی برمی‌گرده.	in Blacksmith and the surrounding areas.
بهم خبر دادن که سگ‌های ژرمن شپرد...	I'm told German shepherds
فقط مقدار کمی از مواد سمی	have sniffed out only a very low level
را بیرون شهر پیدا کردند.	of toxic material on the edge of town
ولی دیگر خطری جان انسان‌ها	But there is no more danger posed
و یا حیوانات را تهدید نمی‌کند.	to humans or animals
آخرین گروه اعزامی اضطراری هم	The last of the emergency personnel
درحال جمع کردن وسایل...	are packing up
و بردن سگ‌ها هستند.	and taking the dogs with them
خطر اصلی اشعاعی هستند که به	The real issue is the radiation
طور روزمره با ما را احاطه کرده‌اند.	that surrounds us every day.
رادیوتان، تلویزیونتان، مایکروویوتان.	Your radio, your TV, your microwave oven,
خطوط برقی بیرون خانه‌ها.	the powerlines outside your door.
ابرهای سمی رو فراموش کنید.	Forget toxic clouds.
میدان‌های الکتریکی و مغناطیسی	It's the electrical and magnetic fields.
رو جدی بگیرید. اگر حقایق مربوط به...	Industry would collapse
تحقیقاتی که روی آن‌ها صورت گرفته	if the true results of any of
منتشر می‌شد این صنعت فروپاشی می‌کرد.	these investigations were released.
وایلدنر کم حرف تر شده؟	Is Wilder talking less now?
اگر نتایج منتشر شوند...	If they release the findings,
شکایت‌هایی به ارزش	there'd be
میلیاردها دلار صورت می‌گیره.	billions of dollars in lawsuits.

یکم شدیده، مگه نه؟	- That's a little extreme.
چی شدیده، چیزی که گفتم، یا چیزی که رخ داد؟	What's extreme, what I said or what'd happen?
چرا کوه‌ها شمال ایالتن؟	Why are mountains upstate?
- کوه‌ها همیشه شمال ایالتن.	Mountains are always upstate.
- بیشتر توضیح بده.	say more.
برف‌ها طبق برنامه در بهار آب می‌شن...	The snow melts as planned in the spring,
و به آبریزهای نزدیک شهر می‌ریزن.	and flows down to the reservoirs near the cities,
که باعث می‌شه ذخیره آب داشته باشیم.	which are kept in the lower end for this reason.
- حقیقت داره؟	Is that true?
- خودت چی فکر می‌کنی؟	What Do You think?
- واقعا نمی‌دونم.	- I honestly don't know.
- گوش کنید بچه‌ها.	Kids, listen to me.
از خیابون که رد می‌شید دست هم رو بگیرید، باشه؟	Hold hands when you cross the street.
کنار استخرها هم مراقب باشید.	Be careful around swimming pools.
اگه فکر کردید یه نفر آدم‌رباست،	If you think someone is a kidnapper,
احتمالش هست که باشه.	they probably are.
کجا می‌ری؟	Where are you going?
توی کلیسا یه کلاس جدید بهم دادن.	They gave me a new class at the church.
- چه درسی؟	In what?
- خوردن و نوشیدن.	Eating And drinking.
- مگه واضح نیست؟	- Isn't that obvious?
- چیش یاد دادن داره؟	- What's there to teach?
احیانا یکم دیر نیست؟ شب شده دیگه.	Isn't it kind of late? It's almost night.
شب چیه؟	What is night?
هر هفته هفت بار شب می‌شه، چیش خاصه؟	It happens seven times a week. Where is the uniqueness in this?
بعد شام می‌تونی توی تکالیفم کمک کنی؟	can you help me with my homework after dinner?
دروغ گفتم تکلیف دارم.	Homework was a canard.
می‌خوامم یه چیزی نشونت بدم.	I wanna show you something.
دایلار.	Dylar.
چهار تا ازش مونده. یکیش رو واسه مدرک بردار.	There were four left. Take one for proof.
مدرک فیزیکی ازش می‌خوایم.	We need physical evidence.
- جلوی بابا هیچ اشاره‌ای نمی‌کنیم.	We say Nothing to Baba.
- خیلی‌خب.	all right.
لابد می‌خواد بگه یادش نمیداد	She'll say she doesn't remember
چرا گذاشته بودشون اونجا.	why she put them there.
فردا اول وقت می‌رم داروخونه،	I'll go to the drugstore in the morning
از فروشنده درمورد دایلار می‌پرسم.	and ask the pharmacist about Dylar.
- خودم قبلاً پرسیدم.	I already did that.
نزدیک‌های کریسمس.	Around Christmas.
- سه تا داروخونه رفتم.	I went to three drugstores.
- خب چی گفتن؟	- What'd they say?
اسمش هم نشنیده بودن.	Never heard of it.
- توی فهرست داروهاشون نبود.	- It's not on any list.
- داروی قاچاقیه.	Unlisted.

- باید به دکترش زنگ بزنی.	We have to call her doctor.
- فردا بهش زنگ می‌زنم.	- I'll call him tomorrow.
الآن زنگ بزن!	Call him now!
مسئله جدیه جک. مشکل داره.	This is serious, Jack.
الآن زنگ می‌زنم.	Something is wrong with her.
زنگ می‌زنم به خونه‌اش.	I'll call him now. I'll call him at home.
غافلگیرش کن.	Surprise him.
اگه به خونه‌اش زنگ بزنم،	If I get him at home,
توی پذیرش رصد نمی‌شم.	I won't be screened by a receptionist.
زنگ بزن خونه‌اش. بیدارش کن.	Call him at home. Wake him up.
سعی کن از زیر زبانش حرف بکشی.	Trick him into telling us what we wanna know.
زنگ می‌زنم خونه‌اش. بیدارش می‌کنم.	I'll call him at home. Wake him up.
سعی می‌کنم از زیر زبانش حرف بکشم.	Trick him into telling us what we wanna know.
- سلام دکتر هوکستران.	Dr. Hookstratten.
جک گلدنی هستم،	This is Jack Gladney,
شما پزشک همسرم بابت هستید.	you treat my wife, Babette.
بیخشید با خونه‌تون تماس گرفتم،	I'm sorry to call you at home,
ولی نگران بابت بودم.	but I'm concerned about Babette.
و تقریباً مطمئنم دارویی که شما تجویز کردید،	And I'm pretty sure the medication
واسه‌اش مشکلاتی درست کرده.	you prescribed is causing the problem.
چه مشکلاتی؟	What problem?
لغزش حافظه.	Memory lapse.
زنگ زدی خونه یک دکتر	You would call a doctor at home
تا بهش درمورد لغزش حافظه بگی؟	to talk about memory lapse?
اگه همه واسه لغزش حافظه زنگ می‌زدن	If everyone with memory lapse called
خونه دکترها، می‌دونی بعدش چی می‌شد؟	a doctor at home, what would we have?
تعداد تماس‌ها سر به فلک می‌کشید.	The ripple effect would be tremendous
این لغزش‌ها مکرراً رخ می‌دن.	They are frequent, the lapses.
مکرر و طولانی‌مدت.	Frequent and prolonged.
ساعت ده شب زنگ زدی خونه یک دکتر،	You would call a doctor at ten o'clock at night
بعد از «لغزش حافظه» واسه‌اش می‌گی؟	,you would say to him "memory lapse."
چرا نمی‌گی دچار باد معده شده؟	Why not tell me she has gas?
واسه باد معده‌اش بهم زنگ بزن.	Call me at home for gas
لغزش‌های مکرر و طولانی‌مدته دکتر.	Frequent and prolonged, doctor.
حتماً تأثیر داروهاشه.	It has to be the medication.
چه دارویی؟	What medication?
- دایلار.	Dylar.
اسمش هم نشنیده‌ام.	Never heard of it
قرص سفید کوچیکه.	A small white tablet.
که توی بطری کهرباییه.	Comes in an amber bottle.
توی بطری کهربا...	Comes in an amber...
با کلمات سفید و کوچیک	You would describe a tablet
یک قرص رو توصیف کردی،	as small and white
بعد ساعت ده شب زنگ زدی به خونه دکتر،	and expect a doctor to respond
و انتظار داری جوابت رو بده؟	at home, after : at night



خب چرا نمی‌گی کرده یا نه؟	Why not tell me it is round?
باز این مورد حیاتی‌تره.	This is crucial to our case
آخه داروی قاچاقیه.	It's an unlisted drug.
تا حالا ندیدمش.	I never saw it
و مسلماً برای خانمت تجویزش نکرده‌ام.	I certainly never prescribed it for your wife
- باشه. ببخشید مزاحم شدم.	Okay. Sorry to bother you.
- بگو سه تا داروخونه رفتیم...	Tell him I went to three pharmacies...
هیچ وقت روی حرفی که به	I'm never in control
دکترها می‌زنم، کنترلی ندارم.	of what I say to doctors.
قرصه رو می‌دم به یکی...	I will take the tablet and have it analyzed
توی بخش شیمی مدرسه آنالیزش کنه.	by someone at the chemistry department at the school.
نکنه این کارم از قبل کردی؟	Unless you've already done that too?
درواقع این چیزی نیست	It's not a tablet
که ما به اسم قرص می‌شناسیم.	in the old sense.
محتویات دارویی دایلار توی	The medication in Dylar
غشای پلیمری محصور شده.	is encased in a polymer membrane.
آب از دستگاه گوارش آدم	Water from your gastrointestinal tract
با سرعت کنترل شده‌ای،	seeps through the membrane
از طریق غشاء نفوذ می‌کنه.	at a carefully controlled rate.
بعد این آبه چی کار می‌کنه؟	What does the water do?
مواد داخل غشاء رو حل می‌کنه.	It dissolves the medication encased in the membrane.
بعدش محتویات دارویی‌اش	The medicine then passes out
از طریق سوراخ کوچیکی،	of the polymer tablet
از قرص پلیمری خارج می‌شه.	through a single small hole.
مدتی طول کشید تا سوراخش رو پیدا کنم.	It took me a while to spot the hole.
علتش اینه که با لیزر سوراخ شده.	That's because it's laser-drilled.
نه تنها کوچیکه، بلکه توی چنین	It's not only tiny
ابعاد کوچیکی خیلی دقیق سوراخ شده.	but stunningly precise in its dimensions.
لیزر؟ پلیمر؟	Lasers? Polymers?
من توی این مسائل سر رشته‌ای ندارم جک،	I'm not an expert in any of this, Jack,
ولی تا همین حد می‌دونم که	but I can tell you
سیستم کوچیک فوق‌العاده‌ایه.	it's a wonderful little system.
- عه، کیک اسفنجی!	- Ah, Twinkie!
- این همه ظرافت چه فایده‌ای داره؟	- What's the point of all this precision?
دارو با نرخ‌های مشخص طی مدت زمان	The drug is delivered at specified rates
طولانی روی فرد اثر می‌کنه.	over extended periods of time.
سیستم مؤثری داره.	The system is efficient.
نمی‌دونم چی بگم. حتی برق از کله‌ام پریده.	I'm impressed. I'm even dazzled.
حالا بگو ببینم این داروئه	Now, tell me what this medication
برای چه کاری طراحی شده؟	is designed to do.
اصلاً دایلار چیه؟	What is Dylar?
- نمی‌دونم.	- I don't know.
- خوبم می‌دونی.	of course You know.
- تو نابغه‌ای. همه این رو می‌گن.	- You're brilliant. Everyone says so.
- این رو نگن چی بگن؟	- What else can they say?

من رشته‌ام شیمی اعصابه.	I do neurochemistry.
هیچ‌کس حتی نمی‌دونه یعنی چی.	No one knows what that is.
جک، من فقط از این اطمینان دارم،	All I can tell you for certain
ماده‌ای که توی دایلار موجوده،	is the substance contained in Dylar
نوعی داروی روانیه.	is some kind of psychopharmaceutical.
احتمالاً برای تعامل با بخش دورافتاده‌ای	It's probably designed to interact
از قشر مخ انسان طراحی شده.	with a distant part of the human cortex.
کاش بیشتر ازش بلد بودم.	I wish I knew more.
ولی این رو هم بهت بگم:	But I can tell you this.
توی بازار نمی‌شه پیداش کرد.	It's not on the market.
منم توی شیشه داروی معمولی پیداش کردم.	I found it in an ordinary prescription vial.
واسه من که مهم نیست کجا پیداش کردی.	I don't care where you found it.
داروی ناشناخته‌ایه.	This is unknown.
وقتشه صحبت مفصلی بکنیم.	It's time for a major dialogue.
من می‌دونم، خودتم می‌دونی سر چی.	You know it, I know it.
دایلار رو پیدا کردیم.	We found the Dylar.
کدوم دایلار؟	What Dylar?
اذیت نکن بابا.	Come on, Baba.
چسبونده بودیش به محفظه رادیاتور.	It was taped to the radiator cover.
چرا باید چیزی رو بچسبونم به رادیاتور؟	Why would I tape something to the radiator cover?
دنیز دقیقاً پیش‌بینی کرده بود	That's exactly what
چنین بهونه‌ای می‌اری.	Denise predicted you would say.
- معمولاً درست حدس می‌زنه.	- She's usually right.
- هر چی از دایلار می‌دونی بهم بگو.	- You'll tell me all about Dylar.
اگه بخاطر من نمی‌گی،	If not for my sake,
پس بخاطر دختر کوچولوت بگو.	then for your little girl's.
نگرانت شده. بدجورم نگرانته.	She's been worried. Worried sick.
تازه بماند که دیگه نمی‌تونی بهونه‌ای بیاری.	Besides, you have no more room
عملاً مچت رو گرفته‌م.	to maneuver.
یک‌دونه از قرص‌ها رو دادم به	We've backed you against the wall.
یکی از متخصصان آنالیزش کنه.	I had one of the tablets analyzed by an expert.
دایلار به اندازه جانوران میکروسکوپی،	Dylar is almost as ingenious
که ابر موج رو خوردند، دارای هوشیاریه.	as the microorganisms that ate the billowing cloud.
مسئله دیگه‌ای هم هست که	We know something else,
وضعیت رو خیلی وخیم‌تر می‌کنه.	something crucially damaging to your case.
می‌دونیم دایلار برای تجویز عمومی نیست.	We know Dylar is not available to the general public.
خودتم خوب می‌دونی،	As you well know,
که من حوصله موی دماغ کسی شدن رو ندارم.	I don't have the temperament to hound people.
ولی دنیز اصلاً مثل من نیست.	But Denise is a different kind of person.
اگه بهم نگی چی می‌دونی،	If you don't tell me what I want to know,
دختر کوچولوت رو به جونت می‌ندازم.	I'll unleash your little girl.
با تمام قدرتش بهت حمله می‌کنه.	She'll come at you with everything she has.
جوری لهت می‌کنه که نتونی دفاع کنی.	She'll hammer you right into the ground.
می‌دونی که راست می‌گم بابت.	You know I'm right, Babette.
فقط بذار به روش خودم بگم.	Just let me tell it in my own way.

عجله نکن.	Take your time.
کل روز وقت داریم.	We've got all day.
هر چقدر طول بکشد من اینجا می‌مونم.	I'll be right here for as long as it takes.
دقیقاً نمی‌دونم از کی شروع شد.	I don't know exactly when it started.
شاید یک سال و نیمی بشه.	Maybe a year and a half ago.
حس می‌کردم دارم از مرحله‌ای گذر می‌کنم.	I thought I was going through a phase.
انگار به دوره تحولی از زندگیم رسیده بودم.	Some kind of watermark period in my life.
«نقطه تحول» یا «عطف».	Landmark or "watershed."
فکر می‌کردم باهاش کنار میام.	A kind of settling-in, I thought.
با دوره میانسالی که واردش شدم.	Middle age. Something like that.
می‌گفتم این مشکلم از بین می‌ره،	The condition would go away,
منم فراموش می‌کنم. ولی این‌جوری نشد.	and I'd forget about it, but it didn't.
چه مشکلی؟	What condition?
- الان اینش رو ول کن.	Never mind that for now.
- تا حالا این شکلی ندیده بودمت.	- I've never seen you like this.
کل ذات بابت همین شکلی بوده.	This is the whole point of Babette.
آدم شاد و شنگولیه.	She is a joyous person.
اصلاً تسلیم غم و حسرتش نمی‌شه.	She doesn't succumb to gloom or self-pity.
- بذار بگم جک.	Let me Tell It, Jack.
- خیلی‌خب.	all right.
تو که می‌دونی نظر من چیه.	You know how I am.
از نظرم همه‌چیز قابل اصلاحه.	I think everything is correctable.
آدم بنا بر نگرش درست خودش،	Given the right attitude,
می‌تونه با تقسیم شرایط خطرناک،	a person can change a harmful condition
به بخش‌های ساده‌تر، اون شرایط رو تغییر بده.	by reducing it to its simplest parts.
واسه خودم رفتم کتابخانه و کتابفروشی،	I went to libraries and bookstores,
تلویزیون کابلی تماشا کردم.	watched cable TV,
فهرست و نمودار درست کردم،	made lists and diagrams,
با یه روحانی سیک توی آیرن سیتی حرف زدم.	talked to a holy Sikh man in Iron City.
حتی توی اتاق زیر شیروانی	Even studied the occult,
کتاب علوم غریبه می‌خوندم،	hiding the books in the attic
که یک‌وقت تو و دنیز پیداش نکنید	so you and Denise wouldn't find them
و کنج‌کاو نشید که قضیه از چه قراره.	and wonder what was going on.
بدون اینکه من خبردار بشم؟	All this without my knowing?
بابت آدمیه که با من صحبت می‌کنه،	The whole point of Babette
رازهاش رو درمیان می‌ذاره و	is that she speaks to me,
من رو محرم اسرارش می‌دونه.	she reveals and confides.
الان مشکل تأسف تو از اینکه	This is not a story
من مشکلم رو نگفتم نیست.	about your disappointment in my silence.
مشکل دردی که من داشتم	The theme of this story
و تلاش‌هایی که برای خاتمه دادنش کردم.	is my pain and my attempts to end it.
تحقیقات زیادی کردم،	I did all this research,
ولی به چیزی نمی‌رسیدم.	but I was getting nowhere.
شرایط وخیم داشت کل زندگیم رو تحت الشعاع قرار داد.	The condition hung over my life.
بعد که یک روز رفته بودم سوپرمارکت،	Then one day at the supermarket,

توی صف داشتم شرح روزنامه‌ای می‌خوندم.	I was reading a tabloid in line.
تبلیغی توش دیدم.	There was an ad.
حالا بماند که چی نوشته بود.	Never mind exactly what it said.
در همین حد بگم که نوشته بود: فراخوان داوطلب برای پژوهش سری	Volunteers wanted for secret research.
برای فراخوانش اقدام کردم،	I answered the ad
و بعد شرکت کوچیکی توی زمینه روان‌شناسی ازم مصاحبه کرد.	and was interviewed by a small firm doing research in psychobiology.
فرض کنیم اسمش پژوهشکده گری بود.	Let's call the company Gray Research,
هرچند اسم واقعی نیست.	although that's not the true name.
فرض کنیم اسم رابط من آقای گری بود.	Let's call my contact Mr. Gray.
آقای گری ترکیبی از چند شخصیت.	Mr. Gray is a composite.
اونجا در نهایت با سه یا چهار	I was eventually in touch with three
یا افراد بیشتری در ارتباط بودم.	or four or more people at the firm.
توی یکی از اون ساختمان‌های مرتفع	One of those long, low, pale
و مخفی آجری‌رنگ با حصار برقی،	brick buildings with electrified fencing
و بوته‌زارهای کم‌ارتفاع اطرافش.	and low-profile shrubbery.
هیچ‌وقت مدیر اونجا رو ندیدم.	I never saw their headquarters.
حالا بماند چرا.	Never mind why.
خلاصه پشت سر همدیگه آزمایش دادم.	The point is I took test after test.
آزمایش‌های عاطفی، روانی،	Emotional, psychological,
حرکتی و فعالیت مغزی.	motor response, brain activity.
آقای گری در نهایت سه نفر رو انتخاب کرد،	Mr. Gray said there were three finalists
که منم جزوشون بودم.	and I was one of them.
سه نفر برای چی انتخاب کرد؟	Finalists for what?
قرار بود نمونه‌های آزمایشی... تولید نوعی داروی فوق تجربی	We were to be test subjects in the development of a super-experimental
و فوق سری باشیم. به اسم:	and top-secret drug. Code name:
آقای گری گیرنده دایلاری	He'd found a Dylar receptor
توی مغز انسان پیدا کرده بود،	in the human brain
و در حال اعمال تغییرات نهایی	and was putting the finishing touches
روی قرص خودش بود.	on the tablet itself.
بعد از مدت‌ها برای اولین بار	I felt hopeful
امیدوار شده بودم.	for the first time in so long.
ولی آزمایشش روی انسان‌ها	But there were many dangers
خطرات زیادی هم داشت.	in running tests on humans.
ضررهای زیادی از جمله خطر مرگ داشت.	Among other things, it could cause death.
یا ممکن بود جسمم زنده بمونه و مغزم بمیره.	Or I could live but my brain could die.
یا نمی‌تونستم کلمات رو از اشیاء تشخیص بدم،	Or I could not distinguish words from things,
به طوری که اگه کسی می‌گفت «گلوله پرسرعت»،	so that if someone said "speeding bullet,"
من پرت می‌شدم روی زمین که پناه بگیرم.	I'd fall to the floor and take cover.
در نهایت، باعث فراموشی من شد.	In the end, it just made me forget things.
و همچنان اجازه دادن ادامه بدی؟	And they let you go ahead anyway,
اونم مثل یک حیوان آزمایشی انسانی؟	a human test animal?
نه، اجازه ندادن.	No, they didn't.

آخرش گفتن خطرات زیادی داره.	They finally said it was all too risky.
از لحاظ قانونی، اخلاقی و غیره.	Legally, ethically, so forth.
خب، پس خوب شد.	Well, that's good.
ولی من قبول نکردم.	I refused to accept this.
ازت می‌خوام سعی کنی	I want you to try to understand
اتفاقی که بعدش افتاد رو درک کنی.	what happened next.
اگه بخوام این ماجرا رو واسه‌ات بگم،	If I'm going to tell you this story,
باید این جنبه‌اش هم لحاظ کنم،	I have to include this aspect of it,
این جنبه کوچیک و کثیف قلب آدم رو لحاظ کنم.	this grubby little corner of the human heart.
گفتی بابت در میون می‌ذاره و درد دل می‌کنه؟	You say Babette reveals and confides?
- اصلاً ذات بابت همینه.	this is the point of Babette.
منم در میون می‌ذارم و درد دل می‌کنم.	I will reveal and confide.
ولی دلت نمی‌خواد بدونی چی شد.	But you don't want to know what happened.
به خیالت دوست داری بدونی، ولی باور کن دلت نمی‌خواد.	You think you do, but you don't.
من و آقای گری هماهنگی خصوصی انجام دادیم.	Mr. Gray and I made a private arrangement.
خواستیم آزمایش‌ها رو خودسرانه انجام بدیم.	We would conduct the experiments on our own.
قرار بود مشکل من درمان بشه،	I would be cured of my condition
و اونم به کشفیات خارق‌العاده	and he would be acclaimed
پزشکی خودش برسه.	for a wonderful medical breakthrough.
که شامل رفتار غیرعقلانی من شد.	It involved an indiscretion.
فقط این شکلی می‌تونستم دکتر گری رو	It... It was the only way I could get
متقاعد کنم که از داروها استفاده کنم.	Mr. Gray to let me use the drug.
چون آخرین سنگرم بود، آخرین امیدم بود.	It was my last resort, my last hope.
اول روانم رو در اختیارش قرار دادم.	First, I'd offered him my mind.
الانم بدنم رو در اختیارش گذاشتم.	Now I offered my body.
چطوری بدنت رو در اختیار شخص فرضی گذاشتی	How do you offer your body
که ترکیبی از سه چهار نفره؟	to a composite of three or more people?
مگه این شخصیت ترکیبی نبود؟	This is a compound person.
اصلاً بحث اندام تناسلی‌اش رو مطرح کنیم.	Let's concentrate on the genitals.
یعنی چند بار چنین کاری کردی؟	How many sets are we talking about?
این بار فقط یک نفر بود جک.	Just one person, Jack.
شخص کلیدی ماجرا، مدیر پروژه بود.	A key person, the project manager.
پس این آقای گری که می‌گیم،	So we are no longer referring
دیگه ترکیبی از چند فرد نیست؟	to the Mr. Gray who is a composite.
الان شده یک نفر.	He is now one person.
رفتیم توی یه مسافرخونه کثیف و نامرتب.	We went to a grubby little motel room
کی و کجاش بماند.	Never mind where or when.
نزدیک سقفش... یه تلویزیونی داشت.	It had...It had the TV up near the ceiling.
فقط همینش رو یادمه.	This is all I remember.
انقدر خجالت می‌کشیدم که برای پوشوندن صورتم	I was so ashamed,
ماسک اسکی پوشیده بودم.	I wore a ski mask to cover my face.
منظورت از غیرعقلانی این بود؟	You call this an indiscretion?
رفتی سکس کردی تا قرص بگیری.	You traded sex for pills.
- عملاً پابرهنه...	You walked barefoot
روی فرش ضدحریق راه رفتی.	on the fire-retardant carpet.



آقای گری سوئیچ ماشین کرایه‌ایش رو گذاشت روی کمد،	Mr. Gray put his car rental keys on the dresser
بعدم مستقیم بهت دخول کرد.	and he entered you.
خواهشاً از این اصطلاح استفاده نکن.	Please don't use that term.
تو که می‌دونی چه حسی بهم می‌ده.	You know how I feel about that word.
عملی که طرف انجام داده اسمش دخولیه.	He effected what is called entry.
به عبارت دیگه خودش رو داخلش قرار داده.	In other words,
چیزی توی کسی قرار نگرفته.	he inserted himself inside you.
صرفاً کاری که لازم بود رو کردم.	No one was inside anyone.
اختیارم دست خودم نبود.	I did what I had to do. I was remote.
عقلم سر جاش نبود.	I was outside of myself.
صرفاً معامله سرمایه‌داری بود.	It was a capitalist transaction.
تو عاشق همسرت هستی	You cherish your wife
که همه‌چیزش رو بهت می‌گه.	who tells you everything.
منم دارم زور می‌زنم واسه‌ات اون آدم باشم.	I am doing my best to be that person.
من فقط می‌خوام سعی کنم درکت کنم.	I'm only trying to understand.
چند بار رفتی توی اون مسافرخونه؟	How many times did you go to this motel?
کم و بیش چند ماه به صورت مداوم رفتم اونجا.	More or less on a continuing basis for some months.
قرارمون همین بود.	That was the agreement.
از سکس باهاش لذت بردی؟	Did you enjoy having sex with him?
من فقط...	I... I only...
فقط تلویزیونی که روی سقف	I only remember the TV
به سمت خودمون بود رو یادمه.	up near the ceiling, aimed down at us.
حس شوخ‌طبعی داشت؟	Did he have a sense of humor?
می‌دونم زنان از شوخی‌های جنسی	I know women appreciate
آقایون خوششون میاد.	men who can joke about sex.
متأسفانه من بلد نیستم.	I can't, unfortunately. And after this,
و بعد این اتفاق...	I don't think there's much chance
گمون نکنم دیگه فرصتی باشه که بتونم یاد بگیرم.	I'll be able to learn.
همون بهتر در حد آقای گری	It's better
توی ذهنت بمونه. همین و بس.	if you know him as Mr. Gray. That's all.
نه قدبلنده، نه کوتاه، نه پیره و نه جوان.	He's not tall, short, young or old.
نه می‌خنده و نه گریه می‌کنه.	He doesn't laugh or cry.
برای خودت می‌گم.	It's for your own good.
نه، باید بهم بگی طرف کیه.	No, you have to tell me who he is.
نه. از کجا معلوم نری بکشیش؟	No. How do I know you won't kill him?
چون من آدم‌کش نیستم.	Because I'm not a killer.
تو مردی جک.	You're a man, Jack.
همه می‌دونن مردان چه حسادت جنون‌آمیزی دارن.	We all know about men
- آقایون توی این مسائل خیلی واردن.	and their insane jealous rage.
- من توش وارد نیستم.	this is something men are very good at.
من حتی موقع گره زدن کیسه زباله،	- I'm not good at that.
خود کیسه رو می‌چرخونم.	I... I twirl garbage bags and twist-tie them. I...
قرارهاتون همچنان ادامه داره؟	Is this still going on?
- چرا؟	Why not?



چون داروش کارساز نبود.	Because the drug didn't work.
حداقل روی من نبود.	At least on me.
شاید بهتره من برم.	Maybe I should go.
برم هتل بمونم یا...	Get a hotel room or...
نمی‌دونم.	I don't know.
دیگه من رو به اینجا رسوندی،	You've taken me this far,
مجبورم کردی تا این حد تحمل کنم.	put me through this much.
حداقل بگو مشکلت چیه؟	I have to know. What's the condition?
می‌ترسم بمیرم.	I'm afraid to die.
از مرگ خودم می‌ترسم.	I'm afraid of my death.
تو که هنوز جوانی.	You're still young.
پله‌های استادیوم رو دو تا یکی ی‌ری بالا و پایین.	You run up and down the stadium steps.
این ترسی که داری اصلاً منطقی نیست.	This is not a reasonable fear.
فقط نمی‌تونم باور کنم...	I... I just can't believe
که ما موجودات داریم به سمت	that we're all marching
عدم وجود قدم برمی‌دارم.	towards nonexistence.
همه‌مون.	All of us.
این تصور آزارم می‌ده چک. اصلاً ولم نمی‌کنه.	It haunts me, Jack. It won't go away.
بابا، همه از مرگ می‌ترسن.	Baba, everyone fears death.
ولی آقای گری گفته بود	But Mr. Gray said
من زیادی روش حساس بودم،	I was extra sensitive to it,
که ترس زود هنگام دارم.	that I fear it right up front.
واسه همین مشتاق بود از من استفاده کنه.	That's why he was eager to use me.
بابا، توی این خانواده منم که درگیریم مرگه.	Baba, I'm the one in this family who is obsessed by death.
همیشه هم خودم بودم.	I have always been the one.
دوستت دارم.	I love you.
آخه ترسم از مرگ بیشتر از عشقم به تونه.	I just fear death more than I love you.
و خیلیم عاشقتم.	And I really, really love you.
به خودم قول داده بودم	There's something I promised myself
یک مسئله‌ای رو بهت نگم.	I wouldn't tell you.
من به صورت آزمایشی قراره بمیرم.	I'm tentatively scheduled to die.
حالا قرار نیست فردا یا پس فردا بمیرم.	It won't happen tomorrow or the next day.
ولی در دست انجامه.	But it's in the works.
پس دیگه از ترس و بلاهای معلق صحبت نمی‌کنیم.	So we are no longer talking about fear and floating terror.
مسئله سخت پیش‌رومون همینه.	This is the hard and heavy thing,
واقعیت همینه.	the fact itself.
ظاهراً طی اون مدتی که...	Apparently, in the amount of time
من از ماشین پیاده شدم و تا پمپ بنزین رفتم،	that it took me to walk
به قدری در معرض مواد شیمیایی	from my door to the gas station pump,
توی هوا بودم که...	I was exposed to enough chemicals in the air that...
اینکه آدم مرگ خودش رو تصور کنه،	Imagining yourself dead
یکی از حقیرترین و زنده‌ترین و...	is one of the cheapest, sleaziest,
یکی از خوشایندترین شکل‌های	most satisfying forms

خودخوری کودکانه‌ست.	of childish self-pity.
وقتی بچه بودی چقدر از تصور مرگ خودت لذت می‌بردی؟	How much pleasure did you take as a kid in imagining yourself dead?
من هنوزم مرگ خودم رو تصور می‌کنم.	I still imagine my death.
وقتی بابت چیزی ناراحت می‌شم، تصور می‌کنم دوست‌هام و اقوام و همکارهام، همه‌شون دور تابوتم جمع شدن.	Whenever I'm upset about something, I imagine all my friends, relatives, and colleagues, they're all gathered around my casket.
خیلی هم ناراحتن که چرا وقتی زنده بودم باهام مهربون‌تر نبودن.	They are very sorry they weren't nicer to me while I lived.
کودکان خیلی کارشون توی ترحم به خودشون خوبه، لابد به این معنیه که کاملاً طبیعی و حائز اهمیتیه.	Children are very good at self-pity, which must mean it's natural and important.
ولی یه چیزی از ترحم به خود، بچه‌گونه‌تر و رضایت‌بخش‌تره، که مشخص می‌کنه چرا من مدام عادت دارم مرگ خودم رو تصور کنم.	There's something more childish and satisfying than self-pity, something that explains why I try to see myself dead regularly.
مثل مرگ، بیماری، فضای خارج از زمین.	Death, disease, outer space.
اینجا همه‌چیزش واضح‌تره.	It's all much clearer here.
- صبحونه‌ات رو شروع کن...	Start your breakfast..
- ...که تهش می‌رسه به همین.	.that's what it comes down to
که آدم آخرین وداع‌اش رو با بقیه بکنه.	A person spends his life saying goodbye to others.
ولی آدم با خودش چطوری وداع می‌کنه؟	But how does he say goodbye to himself?
- زبونت رو نشونم بده.	Show me your tongue
- منتظر سخنرانی‌ات هستیم.	- [Alfonse] We are awaiting your lecture
پاناسونیک.	Panasonic.
بچه‌ها دلشون برای خانه‌ی پیرونی من ضعف می‌ره، پس اینجا چند برش پیرونی می‌ذارم، با ژامبون یا سوسیس پخته...	The kids are real fond at my house of pepperoni, so I'm going to throw on some pepperoni slices here..
بهترین راه برای استفاده از پس‌مونده‌های غذا همینیه.	Cooked ham or sausage..
از هر چیزی که توی یخچال باشه می‌شه توی ساندویچ استفاده کرد، یا حداقل توی خونه من که می‌شه.	This is a great way to get rid of leftovers
اینجا کمی پنیر موتزارلا داریم، همه‌اش رو همون وسط می‌ریزم.	Anything you have in the refrigerator is fair game for a sandwich, at least it is at my house
چی کار می‌کنی؟	I have some mozzarella cheese here, we'll just load that up in the center
نترس. منم.	What are you doing?
می‌دونم خودتی.	Don't worry. It's only me.
می‌دونم دنبال چی می‌گردی.	I know who it is.
با قوطی قرصه چی کار کردی؟	I know what you're looking for.
سه تا قرص توش مونده بود.	What did you do with the bottle?
- از کجا معلوم من برداشتمش؟	There were three tablets left.
- من می‌دونم، خودتم می‌دونی.	How Do You know I took it?
اگه کسی بتونه بهم بگه این دایلاز چیه، شاید بتونیم به نتیجه‌ای برسیم.	I know it. You know it.
	If somebody wants to tell me what Dylar is, we'll get somewhere.

مادرت دیگه اون دارو رو مصرف نمی‌کنه.	Your mother no longer
دیگه عذرت برای قایم کردن	takes the medication.
اون قوطی موجه نیست.	Your reason for holding the bottle,it's not valid anymore.
بهم بگو تأثیرش چیه تا بهت بدمش.	Tell me what it does and I'll give it to you.
من اخیراً دچار ترسی شدم.	I had a recent scare.
فکر می‌کردم اتفاق ناجوری قراره بیفته.	I thought something awful
خدا روشکر کاشف به عمل اومد	was about to happen.
که اشتباه می‌کردم.	It turned out I was wrong, thank goodness.
ولی تأثیراتش ماندگار بود.	But there are lingering effects.
دایلاز رو لازم دارم.	I need the Dylar.
مشکل چیه؟	What's the problem?
همین کافی نیست که بدونی	Isn't that enough
یه مشکلی وجود داره؟	to know the problem exists?
نمی‌خوام گولم بزنی.	I don't want to be tricked.
کسی نخواست کسی رو گول بزنه.	There's no question of tricking.
صرفاً دارونه رو می‌خوام.	I just need the medication.
می‌خوای بدیش به مادرم.	You'll give them to my mother,
که محض اطلاعات بگم،	who I think stole my ski mask,
گمونم ماسک اسکی دزدیده.	by the way.
- معتاد شده؟	is She a drug addict?
- خودتم می‌دونی چنین آدمی نیست.	- You know that's not true.
طلاق که نمی‌خواید بگیرید، نه؟	You two aren't going to get divorced,are you?
چرا چنین سوالی می‌پرسی؟	Why would you ask that?
روی تخت کشویی کاناپه می‌خوابی.	You're sleeping on the pull-out.
خلیم اذیت می‌شی.	It's uncomfortable.
مشکلمون درمورد مرگه.	We are talking about death.
من ازش می‌ترسم.	I fear it.
احتمالاً قرص‌هاش تأثیری ندارن،	And the tablets probably don't work,
ولی شاید روی من داشته باشن.	but maybe they will in me.
حتی اگه کارساز نباشن مهم نیست چی هستن.	Even if they don't, it doesn't matter
من خودم می‌خوام سرخوش بشم.	what they are. I'm eager to be humored.
به نظرت یه خرده احمقانه نیست؟	Isn't that a little stupid?
عاقبت آدم‌های ناامید همینه دیگه.	This is what happens to desperate people.
یادته توی رادیو شنیدی که ابر موج	You remember you heard on the radio,
باعث عرق کردن کف دست می‌شه،	the billowing cloud caused sweaty palms
بعدش کف دست خودت عرق کرد، آره؟	and then your palms got sweaty,didn't they?
قدرت صلاحدید افراد،	The power of suggestion
بعضی‌ها رو مریض می‌کنه،	makes some people sick
و بعضی‌ها رو درمان می‌کنه.	and other people well.
اگه فکر کنم بهم کمک می‌کنه،	If I think it will help me,
پس بهم کمک می‌کنه.	it will help me.
- قوطی‌اش رو انداختم دور.	I threw the bottle away.
- نه، دروغ نگو. کجا انداختیش؟	- No, you didn't. Where?
انداختمش توی سطل آشغال.	I put it in the garbage compactor.
- کی؟	When?

- چند روز پیش.	a few days ago.
می‌خوام مقداری دایلار بخرم.	I'd like to buy some Dylar.
- واسه درمان ترس؟	- Rid the fear
- واسه درمان ترس.	Rid the fear.
مختل کردن شبکه.	Clear the grid.
بیا مسافرخونه جاده‌ای جرمن‌تاون.	The Roadway Motel in Germantown
اتاق هشت.	Room
برو، برو، برو. آره.	Go, go, go, yep...
سخنرانی‌ات حرف نداشت جک.	Great speech, Jack.
خیلی آب خوردی بابایی.	You drank a lot of water, Dad.
امشب منتظر نمون پیام خونه.	Don't wait up for me tonight.
- ولی باید برم کلاس، ماشین رو می‌خوام.	But I need the car. I have My class.
- ماشین بمونه پیش خودت.	You take the car.
من به ماشینمون نیاز ندارم.	I don't need our car.
هوا سوز داره.	There's a chill in the air.
می‌دونی سوز داشتن هوا یعنی چی؟	You know what a chill in the air means?
یعنی چی؟	What does it mean?
یعنی باید ماسک اسکی پوشید.	Wear your ski mask.
نمی‌دونستم این همه اطلاعات	I never realized there was
از سگ هیتلر وجود داره.	so much to say about Hitler's dog.
الویس هم عاشق سگ‌ها بود.	Elvis loved dogs too.
وولاون و مافی‌دی و شامپاین بودن...	There was Woodlawn and Muffy Dee and Champagne..
البته یه مافین‌نامی هم بود.	Also, Muffin. And Wendell,
وندل هم بود که اون گربه بود.	but of course, Wendell was a cat.
- موری، سوئیچ ماشینت رو می‌خوام.	Murray, I need your car keys.
جای خریدن، بدزد.	Steal instead of buy.
جای حرف زدن، شلیک کن.	Shoot instead of talk.
تو مردی جک.	You're a man, Jack
همه می‌دونن مردان چه حسادت جنون‌آمیزی دارن.	We all know about men and their insane jealous rage
جای خریدن، بدزد.	Steal instead of buy.
جای حرف زدن، شلیک کن.	Shoot instead of talk.
شاید خشم هم نوعی تولد دوباره باشه.	Maybe violence is a form of rebirth
و شاید حتی بشه مرگ رو کشت.	And maybe you can kill death
قلبت درد می‌کنه یا روحت؟	Are you heartsick or soulsick?
می‌شناسمت.	I know you.
آره. زیاد جام رو عوض می‌کنم.	Yes. I've been around.
تبدیل به آدم متفاوتی می‌شم.	I'm the chick and the cheese.
اُم...	Um...
چی می‌گفتم؟	Where was I?
چی می‌خوای؟	What do you want?
یه مقدار دایلار می‌خوام.	I want some Dylar.
خواسته‌ات چیه؟	What do you want?
می‌خوام زندگی کنم.	I want to live.
ولی داری می‌میری.	But you are dying.
ولی دلم نمی‌خواد بمیرم.	But I don't want to.

پس تفاهم نظر داریم.	Then we agree.
ورود به یک اتاق به معنی توافق	To enter a room is to agree
بر سر نوعی رفتار.	on a certain kind of behavior.
برای مثال با خیابان و پارکینگ فرق داره.	It isn't a street or a parking lot,
نکته اش اینه که اتاق ها فضای داخلی هستند.	for instance. The point of rooms is that they are inside.
گل گفتی.	Good point.
توافق نانوشته ای بین کسی هست	There is an unwritten agreement
که وارد اتاق می شه،	between the person who enters the room
با کسی که وارد اتاقش شده ان.	and the person whose room has been entered.
اتاق یک فضای داخلیه.	A room is inside.
افراد توی یک اتاق باید	That is what people in rooms
سر این مسئله توافق کنند،	have to agree on,
همون طور که چمن زار و غلفزار و	as differentiated from lawns,
مزرعه و باغ از هم متمایز هستن.	meadows, fields, orchards.
کاملاً منطقی گفتی.	That makes perfect sense.
برای تبدیل فارنهایت به سلسیوس	To convert Fahrenheit to Celsius,
باید چنین کاری کرد.	this is what you do.
من از اولش توی چنین وضعیتی نبودم.	I wasn't always as you see me now.
منم چنین فکری می کردم.	That's what I was thinking.
داشتم کار مهمی انجام می دادم.	I was doing important work.
به خودم حسادت می کردم.	I envied myself.
مردن بدون ترس یک امر روزمره ست.	Death without fear is an everyday thing.
می شه باهاش زندگی کرد.	You can live with it.
یعنی می گی بدون عنصری مثل ترس،	Are you saying
ترسی که می شناسیم وجود نداره؟	there's no death as we know it without the element of fear?
که مردم باهاش سازگار می شن؟	People would adjust to it?
دایلار شکست خورد...	Dylar failed...
اونم با اکراه.	reluctantly.
روی همه بی اثر بود؟	With everybody?
روی تمام بدن ها.	With all bodies.
ولی شک ندارم اون روز بالأخره می رسه.	But it will definitely come.
شاید الآن، شاید هیچ وقت.	Maybe now, maybe never.
یعنی می گی در نهایت واسه اش	Eventually, there will be
داروی موثری پیدا می شه؟	an effective medication, you're saying?
بین خودمون بمونه جوجه،	Just between us, chicken,
من این قرص ها رو مثل آب نبات می خورم.	I eat this stuff like candy.
منم چنین فکری می کردم.	I was just thinking that.
چقدر می خوای بخری؟	How much do you want to buy?
چقدر لازم دارم؟	How much do I need?
سنت که زیاده. میانسالی؟	You're a big man. Middle age?
ببین درست عذابت رو توصیف می کنم؟	Does this describe your anguish?
من تو رو فردی می بینم...	I see you as a person
که کت چرم قهوه ای تیره،	with your dark-brown leather jacket,
با شلوار شامپانی رنگ پوشیده.	champagne-colored pants.

حالا بگو چقدر درست گفتم.	Tell me how correct I am.
من با برنامه‌های تلویزیونی آمریکاییانگلیسی یاد گرفتم.	I learned my English watching American TV.
به ندرت اون زمانی رو فراموش می‌کنم،	I... I barely forget the time I had in this room
که هنوز جایگاهم رو داشتم.	before I became misplaced.
خانمی رو با ماسک اسکی یادمه،	There was a woman in a ski mask...
ولی در حال حاضر اسمش ذهنم پریده.	but her name escapes me at the moment.
سکس آمریکایی.	American sex.
راستش انگلیسی‌ام رو همین شکلی یاد گرفتم.	Let me tell you, this is how I learned my English.
نمی‌تونستم کلمات رو از اشیاء تشخیص بدم،	I could not distinguish words from things
اگه کسی می‌گفت «هواپیمای در حال سقوط»،	If someone said "falling plane,"
من پرت می‌شدم روی زمین که پناه بگیرم.	I'd fall to the floor and take cover
هواپیمای در حال سقوط.	Falling plane.
سقوط طیاره!	Plunging aircraft.
- چرا اومدی اینجا سفیدپوست؟	Why are You here, white man?
- واسه خرید.	to buy.
خیلی رنگت سفیده، خبر داری؟	You're very white, you know that?
چون دارم می‌میرم.	It's because I'm dying.
این حالت رو جا میاره.	This stuff fix you up.
- همچنان می‌میرم.	- I'll still die.
- ولی دیگه اهمیت نمی‌دی،	- But it won't matter,
که یعنی حالت جا میاد.	which comes to the same thing.
بارش تگرگ.	Hailing bullets.
تیرباران.	Fusillade.
اسم من جک گلدنیه و اومدم بکشم.	My name is Jack Gladney and I'm here to kill you.
قبلاً مقتولی بودم که الان قاتل شده.	I'm a former dier who is now a killer.
همسرم بابت رو می‌شناسی.	You know my wife, Babette.
ماسک اسکی روی صورتش بود.	She wore the ski mask.
ماسک اسکی زده بود تا صورتم رو نبوسه،	She wore the ski mask so as not to kiss my face,
می‌گفت این کارش غیرآمریکایی بود.	which she said was un-American.
من بهش گفتم اتاق فضای داخلیه.	I told her a room is inside.
اگر موافق نیستی وارد اتاق نشو.	Do not enter not agreeing to this.
نکته همینیه. برخلاف خط ساحلی نوظهور	This is the point, as opposed to
یا صفحات قاره‌ای،	emerging coastlines, continental plates.
می‌شه غلات طبیعی خورد،	you can eat natural grains,
سبزیجات، تخم‌مرغ...	vegetables, eggs...
بدون ماهی،	no fish,
بدون میوه.	no fruit.
یا میوه،	Or fruit,
سبزیجات،	vegetables,
پروئین حیوانی،	animal proteins,
بدون غلات و بدون شیر.	no grains, no milk.
کلی شیر سویا برای ویتامین ب ۱۲،	lots of soybean milk for B
و کلی سبزیجات برای تنظیم	and lots of vegetables
میزان ترشح انسولین،	to regulate insulin release,
ولی بدون گوشت،	but no meat,



بدون ماهی، بدون میوه.	no fish, no fruit.
کلی ترکیبات کارآمد وجود دارد.	There are endless workable combinations.
تا حالا واسه‌ات سوال شده چرا از بین سی و دو دندان، این چهارتا بیشترین دردسر رو درست می‌کنن؟	Did you ever wonder why out of teeth, these four cause so much trouble?
تا یک دقیقه دیگه جوابت رو می‌دم.	I'll be back with an answer in a minute.
تیر خوردی!	You've been shot!
تو هم خوردی.	So have you.
معذرت می‌خوام.	I... I'm sorry.
این می‌تونه نشان‌دهنده	This could represent
روند تصاعدی گرمی هوا باشه.	the leading edge of some warmer air.
- لابد از مچ دستم کمانه کرده.	It must have ricocheted off My wrist.
- بعد خورده به پای من.	And hit My leg.
از کجا می‌دونستی میام اینجا؟	How did you know I'd be here?
مردجماعت قاتله.	Men are killers.
- کمک می‌خواد.	he needs help.
- بیا از اینجا ببریمش.	- [Jack] Let's get him out.
خودمون کمک می‌خوایم.	We need help.
چرا تفنگ پر بهش دادی؟	Why did you give him a loaded gun?
توی ذهنم سه بار بهش تیر زدم، ولی درواقع سه تا زده بودم،	Well, I was thinking I shot him three times, but it was only twice.
و نقشه‌ام این بود که...	And my plan was...
چه بدونم بابا. کلا ریدم توی نقشه‌ام.	I don't know, I clearly fucked that up.
بعداً برمی‌گردم ماشین موری رو ببرم.	I'll come back and get Murray's car later.
داره خفه می‌شه.	- He's choking.
- کی بهم تیر زد؟	Who shot me?
خودت زدی.	You did.
خودت به خودت تیر زدی.	You shot you.
- کی به تو تیر زد؟	And Who shot you?
- تو زدی.	You did.
اسلحه دست خودته دیگه.	you... You have the gun in your hand.
دقیقاً قصدم از این کار چی بود؟	What was the point I was trying to make?
حسابی رد داده بودی.	You were out of control.
خیلی بی‌احتیاطی کردی.	You weren't responsible.
ولی می‌بخشیمت.	We forgive you.
شما کی هستید؟ از لحاظ لغوی.	Who are you, literally?
ما رهگذریم. عه، دوستیم.	We're passersby. Uh, friends.
حالا مهم نیست.	It doesn't matter.
برخی هزارپایان چشم دارند، برخی ندارند.	Some millipedes have eyes, some don't.
- باشه.	Okay.
- حتماً.	Sure.
این دلفین‌های بازیگوش،	These playful dolphins
مجهز به فرستنده رادیویی هستن.	have been equipped
شاید بشه از سرگردانی	with radio transmitters.
دور و درازشون چیزی فهمید.	Their far-flung wandering may tell us things.
روی آنتن هستید!	You are on the air!

سرش رو گرفتی؟	have You Got His head?
تنیس نمیاید؟ کسی نمیاد تنیس؟	Tennis, anyone? Anyone, tennis?
تیر خوردیم!	- We've been shot!
تیر خوردیم.	We're shot.
این حوالی زیاد پیش میاد.	We see a lot of that here.
برانکارد بیارید.	Stretcher.
چرا فقط دو تا برانکارد داریم؟	How come we have only two stretchers?
خواهر هلدیگارد!	Sister Hildegard!
سبد خرید رو بیار.	Bring Einkaufswagen.
زودباش دیگه!	Na mach schon!
- می شه کارت رو درست انجام بدی؟	- Amateurstunde in Dixie?
- ببخشید خاتم.	Sorry, ma'am.
برو سراغ این آقا لاغره... کارل!	Hier der dünne Mann... Karl!
ببرش اونجا.	- Trag ihn da rüber
آروم! دستش رو بگیر.	Vorsicht! Nimm ihn am Arm
یک، دو، سه!	Eins, zwei, drei!
درآمد متورم، تعدیل شده و واقعی.	Inflated, adjusted, real income.
کسی نمی دونه چرا پرندگان دریایی	No one knows
عازم سن میگل می شن.	why the seabirds go to San Miguel.
اسمت چیه؟	What is your name?
خواهر هرمان ماری.	Sister Hermann Marie.
«خوب، بهتر...»	Gut, besser..
«بهترین.»	- Best
«ترجیحاً.»	Am besten
«ترجیحاً.»	Am besten
«یک، دو...»	Eins, zwei..
«سه، چهار...»	drei, vier..
«پنج، شش...»	fünf, sechs..
«هشت، هشت، نه، ده.»	sieben, acht, neun, zehn
«پا...»	Fuß..
«صندلی راحتی.»	Sessel.
- «صندلی.»	Stuhl.
- «صندلی.»	Stuhl.
امروز کلیسا درمورد بهشت	What does the Church say
چه داستان هایی می گه؟	about Heaven these days?
هنوز مثل همون بهشت قدیمه؟	Is it still the old Heaven, like that?
خیال کردی ما احمقیم؟	Do you think we are stupid?
ما برای مراقبت از افراد	We are here to take care
مریض و زخمی اینجام.	of sick and injured.
همین و بس. اگه می خواید از بهشت بشنوید،	Only this. You want to talk about Heaven,
برید یه جای دیگه.	you find another place.
پس چرا این عکسه رو زدید به دیوار؟	Why do you have that picture on the wall?
واسه بقیه ست، نه واسه ما.	It's for others, not for us.
یعنی به بهشت باور نداری؟ اون وقت راهبه ای؟	You don't believe in Heaven? A nun?
اگه تو باور نداری، من چرا باور داشته باشم؟	If you don't, why should I?

اگه باور داشتی، شاید ما هم باور می‌کردیم.	If you did, maybe we would.
اگه باور داشتتم، شاید شما باور نمی‌کردید.	If I did, maybe you would not have to.
بالآخره یک نفر باید وانمود کنه اعتقاد داره.	Someone must appear to believe.
پس مرگ پایان زندگيه؟	Is death the end then?
هیچ زندگي ای بعدش وجود نداره؟	Does anything survive?
می‌خوای باور خودم رو بگم،	Do you want to know what I believe
یا چیزی که وانمود می‌کنم باور دارم؟	or what I pretend to believe?
من دلم نمی‌خواد بشنوم.	I don't want to hear this.
خیلی وضع زشتیه.	This is terrible.
- ناسلامتی راهبه‌ای!	- You're a nun!
- عین راهبه‌ها باش!	- Act like one!
شما از توی خیابان اومدید اینجا، زوج متأهل هستید،	You come in from the street, married,
یک نفر رو از پاهاش کشیدید و آوردید،	dragging a body by the foot,
و درمورد فرشته‌هایی حرف می‌زنید	and talk about angels
که توی آسمان هستند.	that live in the sky.
آقای دکتر.	Herr... Herr Dokter?
آقای... آقای دکتر.	Will he be all right?
حالش خوب می‌شه؟ تا مدتی نه. ولی زنده می‌مونه.	Not for a while. But he will survive.
کاش درمورد مشکلم بهت نگفته بودم.	I wish I hadn't told you about my condition.
چون اون موقع بهم نمی‌گفتی	Because then you wouldn't have told me
که اول تو قراره بمیری.	you were going to die first.
دو تا آرزویی که من توی زندگیم دارم،	The two things I want most in the world
اینه که تو قبل من نمیری،	are for you to not die first
و اینکه وایلدلر همین‌جوری که هست بمونه.	and for Wilder to stay the way he is forever.
یکبار نزدیک بود قیل عشق‌بازیمون	Once I almost asked you
ازت بخوام جوراب ساق گرم‌کن پات کنی.	to put on legwarmers before we made love.
پس چرا نگفتی؟	Why didn't you?
گفتم شاید شک کنی که مشکلی دارم.	I thought you might suspect something was wrong.
...سلاح‌های هسته‌ای جدید	..new nuclear weapons
و سیستم تحویل آنان.	and their delivery systems.
علاوه بر این، برنامه‌ریزی تبدیل...	In addition, conversion planning
برای محافظت از رفاه اقتصادی	is urged to protect the economic well-being
آن دسته از افراد در جوامعی،	of those people in communities
که تحت تأثیر انجماد	who would be impacted
سلاح‌های هسته‌ای قرار می‌گیرند...	by a nuclear weapons freeze..
شترها توی کوهانشون چی ذخیره می‌کنن؟	What is it camels store in their humps?
آب یا غذا؟	Food or water?
بستگی داره منظورت کدوم شترها باشه.	It depends which kind.
شتر یک کوهانه و دو کوهانه داریم.	There are one-hump and two-hump camels.
یعنی شتر دو کوهانه توی یکیش	Two-hump camel stores food in one
غذا و توی اون یکی آب ذخیره می‌کنه؟	and water in the other?
مهم‌ترین مسئله اینه که شتر	The important thing is that
یکی از خوراک لذیذ محسوب می‌شه.	camel meat is considered a delicacy.
- مگه گوشت تمساح نبود؟	Thought it was alligator meat.
- مطمئنی منظورت...	- [Heinrich] Are you sure?

کی شتر رو به آمریکا معرفی کرد؟	Who introduced the camel to America?
موری می‌گه ما موجودات شکننده‌ای هستیم،	Murray says that we are fragile creatures
که با حقایق خصمانه‌ای احاطه شدیم.	surrounded by hostile facts.
- بولیوی قلع داره.	Bolivia has tin.
- شیلی مس و آهن داره.	Chile has copper and iron.
تا حالا ندیدم کسی مثل خودم	I'm the only person I know
از چهارشنبه‌ها خوشش بیاد.	who likes Wednesdays.
شیرمون تموم شد.	We're out of milk.
...که جنگ جهانی بعدی	..the next World War
ممکن است بر سر نمک باشد.	may be fought over salt
غافل‌گیری‌های دنیا پایانی ندارند.	There is just no end to surprise
برای خودمان و نقش عجیبی که	I feel sad for us and the queer part
در بلایای خود بازی می‌کنیم، ناراحتیم.	we play in our own disasters
اما از روی احساس یک‌دنده‌ای	But out of some persistent sense
در ویرانه‌هایی با مقیاس بزرگ،	of large-scale ruin,
همچنان به یکدیگر امید می‌دهیم.	we keep inventing hope
و به همراه یکدیگر در اینجا...	And this is where we wait..
منتظر می‌مانیم.	together

آموزش از طریق ترجمه همزمان فیلمهای زبان اصلی انگلیسی به فارسی و ترجمه همزمان فیلمهای مورد نظر برای آموزش زبان در سایت زیر سفارش دهید ترجمه توسط کارشناسان ما در کمترین زمان ممکن انجام می شود .

آموزش زبان از طریق فیلم با سختی هایی که دارد همیشگی و ماندگار هست و میتوان بهترین نوع آموزش را دید .

طی مصاحبه ای که با هنرجویان از طریق آموزش فیلم انجام شده این نوع آموزش را بهترین نوع آموزش پیشنهاد داده اند در فیلمهایی که لغات آورده شده است لغات زیاد سخت نداریم فقط ذهن ما عادت ندارد تا همه این مکالمه ها را تحلیل کند برای اینکه ذهن بتواند تحلیل کند باید حداقل چند ماه به فیلم گوش داد مثل یاد گیری زبان ماندنی برای کودک می ماند در این چند ماه نیاز نیست متوجه بشوید چه مکالمه ای صورت میگیرد یا چه کلماتی گفته میشود حتی در شب هم میتوان گوش داد در طی شب دو یا چند ساعت به فیلم و مکالمه انگلیسی و به زبان اصلی گوش دهید حتی در خواب هم باشید مهم نیست مهم این هست که ذهن کلمات را تجزیه و تحلیل بکند بعد از گذشت چند ماه و جمع بندی داده ها از طری ذهن خود به خود علاقه مند میشوید که فیلم را در زبان اصلی تماشا کنید .

در این مجموعه فیلمهایی که مکالمات روزمره صورت میگیرد یا مکالماتی که باعث تقویت ذهن در تجزیه و تحلیل شنیداری میشود آورده شده است تا به نوعی کمکی در ترجمه متون و نوشته های انگلیسی ، ترجمه لغات فیلم های زبان اصلی انگلیسی ، مکالمات روزمره زبان اصلی انگلیسی ، اصطلاحات رایج عامیانه زبان اصلی انگلیسی آورده شده است .

موارد بالا بر اساس مطالعات انجام شده و همچنین روش یادگیری در کودکی و نوزادی جمع آوری شده اند و کمک بزرگی در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی دارند .

<https://www.salinam.com/>